



نقش سلامت قلب در سبک زندگی از منظر قرآن کریم

مرزیه عبدالله خانی: کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد
سیده راضیه پورمحمدی: کارشناسی، گروه تربیت معلم قرآن کریم، دانشگاه علوم معارف قرآن کریم

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم

سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۷۲-۴۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۹/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۱/۳

چکیده

ابعاد وجودی انسان، متعدد است و شریف‌ترین آن‌ها، قلب یا دل او است؛ بنابراین وقتی خداوند می‌خواهد به او عنایت کند و انسان را مورد خطاب قرار دهد، با این بعد وجودی او ارتباط برقرار می‌کند؛ یعنی آن بعدی که انسان با آن می‌تواند با خدای متعال ارتباط برقرار کند، قلب است. قلب به عنوان یکی از ابزارهای مهم شناخت از جایگاه مهمی در سیستم آفرینش انسان برخوردار است به نحوی که مؤثرترین راه برای اثر بخشی هدایت، شمرده می‌شود. شناخت ویژگی‌های قلب و هدایت صحیح آن در جهت سلامت، از منظر قرآن و اهل بیت (ع)، لازمه تکامل آگاهی‌های هر فرد برای یافتن راه هدایت و بهبود سبک زندگی خود و سایرین است. عدم توجه به این ریشه، هر تلاشی برای اصلاح و هدایت را ابتر و ناقص می‌نماید. در این تحقیق که با روش تحلیلی-توصیفی، با استناد به آیات و روایات و تحلیل‌های صاحب نظران قرآنی انجام شده این نتیجه حاصل شد که لازمه اصلاح سبک زندگی، اصلاح و سلامت قلب است. باید نقش قلب، حالات و خصوصیات آن، چگونگی حیات و موت قلب و دلایل آن را از دیدگاه قرآن و اهل بیت (ع) شناخت تا به الگوهای مناسبی برای سبک زندگی دست یافت.

کلیدواژه‌ها: قلب؛ دل؛ سلامت قلب؛ سبک زندگی



۱- مقدمه

مهم‌ترین معرفتی که هر فرد در زندگی به آن نیاز دارد، خودشناسی است؛ هیچ دانش و معرفتی، مهم‌تر، ضروری‌تر و حیاتی‌تر برای انسان از خودشناسی نیست. خودشناسی به فرد کمک می‌کند تا خود را به بلندای ابدیت نگاه کند. غالب انسان‌ها به این دلیل که خود را نمی‌شناسند متناسب با شرایط زیستی دنیا، عمر خود را برای خوشبختی در مقطع دنیا صرف می‌کنند؛ در صورتی که باید خود را به گونه‌ای بشناسند که هم در دنیا و هم در آخرت، خوشبختی همراه با آرامش داشته باشند.

بروز و ظهور حالات قلبی موجبات هدایت و گمراهی را فراهم می‌کند. هر حرکت انسان چه در جهت رشد و کمال و چه در جهت سقوط و نابودی او، ریشه در قلب او و گرایش‌های آن دارد و تا تغییری در قلب او رخ ندهد، هیچ تغییری در او به وجود نمی‌آید. قلبی که معارف الهی را بشناسد و آن‌ها را باور کند، به حیات می‌رسد و عدم معرفت حق و نداشتن باور قلبی به توحید، موجب مرگ قلب می‌شود. هر یک از این دو نوع باور، سبک زندگی انسان را می‌تواند در جهت خود سوق دهد و هم رنگ خود نماید.

بر هر فرد لازم است که با شناخت قلب و ابعاد مختلف آن که در قرآن ذکر شده است، به شناخت محور اساسی هر نوع تغییر رفتاری انسان در زندگی دنیایی و همچنین سرنویشت او در عالم حسابرسی برسد که بر اساس آیه شریف «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ، إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ: روز قیامت مال و پسران سودی نمی‌دهد، مگر کسی که خدای را با دل سالم می‌باید. افرادی در روز جزا، سود می‌برند که نزد خدای متعال قلب سلیم خود را آورده باشند» (شعراء/۸۷ و ۸۹).

در این نگاه، سعی شده است که قلب و ابعادی از آن را معرفی نماید و تأثیر آن بر سبک زندگی را به صورت بارز، جلوه دهد.

۲- کلیات

۲-۱- بیان مسأله

یکی از ابعاد وجودی انسان قلب است. از همین روی زمانی که خداوند اراده می‌کند و انسان را مورد عنایت قرار می‌دهد، از طریق همین بعد وجودی او را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ یعنی آن بعد در انسان که می‌تواند با خدای متعال ارتباط برقرار کرده و او را شهود نماید، قلب است. قلب، یک حالت موت به مفهوم «دل مرده» و یک حالت حیات به مفهوم «دل زنده» دارد. قلب به عنوان مرکز ثقل تمامی روش‌های تربیتی اسلامی است، برای ایجاد کوچک‌ترین تغییری در انسان ابتدا لازم است قلب او را تغییر داد و برای ایجاد هر تغییری در قلب ابتدا باید ویژگی‌ها و شرایط قلب را شناخت و قواعد اثرگذار آن را درک کرد.

در روایات نیز تمام ادراکات انسان به قلب نسبت داده می‌شود؛ بنابراین احیاء و امات قلب، منشأ اثر برای انتخاب سبک زندگی انسان‌ها است. توضیح آن که مؤلفه‌هایی که متن زندگی را تشکیل می‌دهد، به میزان باورهای قلبی افراد یا پذیرش ایمان آن‌ها بستگی دارد و هر باور قلبی، متناسب با خود، یک نوع

سبک زندگی را به دنبال دارد.

راه صلاح و اصلاح انسان، اصلاح قلب است، بلکه حقیقت انسان، همان قلب او است. اگر انسان بخواهد به خدا نزدیک شود، باید از راه دل، این هدف را دنبال کند. اگر بخواهد خود را از آلودگی‌ها پاک کند، باید دل را از آلودگی‌ها تطهیر نماید. به هر حال این قلب است که نقش اساسی را در زندگی انسان ایفاء می‌ند (تهرانی، ۱۳۹۲، ۱۰) و حیات و موت آن، تأثیر مستقیم بر سبک زندگی او دارد. به نظر می‌رسد با بررسی آیات و روایات در مورد نحوه حیات و موت قلب و اثر هر یک بر شیوه زندگی، به نقش مؤثر سلامتی و عدم سلامتی قلب بر شیوه زندگی می‌توان دست یافت.

۲-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

انسان موجودی است که به دلیل برخورداری از قوه فکر و توانایی تشخیص خوبی‌ها و بدی‌ها، می‌تواند با گزینش مسیر درست یا نادرست، آینده زندگی خود را در دو سویه تاریکی و یاروشنایی تعیین نماید. در نگاهی کلی به انسان، این نتیجه به دست می‌آید که هر کس باید در مسیر فطری خود گام نهد تا راه سعادت را که مسیری تعیین شده از سوی خداوند متعال برای بشریت است بییابد، با بهره‌گیری از الگوهای مطمئن به سوی کمال حرکت نماید، و راه راست را از بیراهه و کژراه‌ها تشخیص دهد. با توجه به ویژگی‌هایی که برای قلب در آیات قرآن کریم بیان شده است و با توجه به تکرار فراوان آن‌ها در آیات متعدد، می‌توان دریافت که هدایت قلب، مورد اهتمام ادیان الهی است؛ بنابراین، با توجه به نقش محوری که قلب در هدایت و گمراهی دارد و همچنین تأثیرگذاری تعیین‌کننده‌ای که در جهت‌گیری سبک زندگی و حیات اخروی دارد، ضرورت پرداختن به این بحث، شناخت و کارایی آن روشن می‌گردد.

۳-۲- پیشینه

به دلیل اهمیت قلب، قرآن کریم در بیش از ۱۵۰ آیه، به این موضوع پرداخته است و آن را به عنوان پربهاترین گوهری می‌داند که خدا به انسان عنایت کرده است. در کلمات ائمه (ع) هم پرداختن به این موضوع به وفور دیده می‌شود به گونه‌ای که در بیانات گهربار امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، دعاهای فخر امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه و سایر ادعیه و روایات رسیده از اهل بیت (ع)، توجه به قلب، به خوبی مشهود است. از این رو ذیل آیات مربوط به قلب، توسط مفسران مسلمان مطالب فراوانی بیان شده است؛ همچنین در این زمینه، ضمن کتب تفسیری، اخلاقی و روایی، مباحثی به رشته تحریر در آمده است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در کتاب «رسائل بندگی» که مجموعه‌ای گردآوری شده از سلسله سخنرانی‌های آیت الله مجتبی تهرانی (۱۳۹۲) از علمای معاصر است که به بررسی مسأله قلب در آیات و روایات پرداخته است و تأثیر رفتارها و عملکردهای انسان بر قلب را بررسی می‌کند. این تحقیق در زمینه قلب، چیستی قلب، بیان اهمیت شناخت قلب و مقدم بودن شناخت قلب نسبت به عمل است.



کریمی (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان «سلامت معنوی در آموزه‌های دینی و عرفانی» به موضوع سلامت قلب از جنبه معنوی، امنیت روحی و روانی و نیز پیوند آن با جنبه‌های عرفانی با بهره‌گیری از اشعار مولوی پرداخته است. در نهایت به این نتیجه رسیده است که چنانچه افراد، امنیت، سعادت و کرامت را در مسیر زندگی خود نمایان سازند به سلامتی معنوی که همان دارا بودن قلب سلیم است، دست یافته‌اند. خانم اسدزندی (۱۳۹۳) مقاله‌ای با عنوان «رهیافت قلب سلیم در مفهوم شناسی سلامت معنوی» با اشاره‌ای به مفهوم قلب و حالات آن در قرآن کریم، ضمن گریزی کوتاه به تأثیر قلب سالم در شیوه زندگی، به رابطه سلامتی قلب با سلامتی روانی و جسمی از نظر پزشکی می‌پردازد؛ سپس به این نتیجه می‌رسد که سالم بودن قلب از نظر معنوی، بر سلامت روانی افراد مؤثر است.

خانم آویشن (۱۳۸۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «کارکردهای قلب در قرآن» بعد از بیان مفاهیم مقدماتی به بررسی کارکردهای قلب پرداخته است و با توجه به آن، اهمیت قلب را اثبات می‌کند. آقایان کوچکی و امامی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «قلب‌های هدایت‌پذیر و ناپذیر از دیدگاه قرآن» مفهوم قلب، ماهیت قلب، کاربرد قلب در قرآن، میزان اثرپذیری قلب از رفتار و عوامل مؤثر بر هدایت‌پذیری یا هدایت‌ناپذیری قلب انسان را مورد بررسی قرار داده است.

مقاله‌ای با عنوان «ماهیت، عوامل و آثار قساوت قلب از دیدگاه قرآن» توسط دهقان پور در سال ۱۳۸۹ نوشته است که نویسنده به معنای قلب، راه شناخت حقیقت قلب در قرآن، معنا و مراتب قساوت، موجبات قساوت قلب از نگاه قرآن و روایات، آثار و کیفیت درمان قساوت قلب پرداخته و گاهی نیز به مناسبت مورد تحقیق، به تأثیر قساوت قلب در زندگی اشاره‌ای نموده است.

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۹۱) در کتاب «پند جاوید» در درس سوم و چهارم، حالات قلب را مورد بررسی قرار داده است؛ در بعضی بخش‌ها گاهی به صورت جزئی به تأثیر قلب در زندگی افراد، اشاره کرده است.

کتاب دیگری که در این زمینه تألیف شده، «قلب، عهدنامه‌الست» برگرفته از سخنان استاد فاطمه میرزایی است. در این کتاب، علاوه بر پرداختن به جایگاه قلب و حالات آن، بحث همه‌فصول، به نوعی با ولایت خدا و اهل بیت (ع) مرتبط می‌شود و زندگی افراد را بر محور ولایت بررسی می‌نماید. همان‌طور که ملاحظه شد در همه آثار فوق به بررسی اثر اعمال و افعال بر قلب، بدون دسته‌بندی و ترتیبی خاص، پرداخته‌اند و برخی از آن‌ها در بین مباحث خود اشاراتی گذرا به اثر قلب بر سبک و شیوه زندگی دارند. یافته‌های این پژوهش‌ها، اهمیت قلب را نشان می‌دهد و به‌طور غالب سلامتی قلب از جهت تأثیر اعمال و رفتار انسان بر قلب را بیان می‌کند؛ اما مقاله حاضر، ضمن بیان کامل‌تر شاخصه‌های قلب نسبت به موارد پیشین و علاوه بر تأیید تأثیر اعمال بر قلب، نشان می‌دهد که سلامتی قلب نیز بر اعمال و رفتار انسان و به عبارتی روشن‌تر بر سبک زندگی انسان مؤثر است.

۲-۴ - اهداف پژوهش

این پژوهش در راستای شناخت قلب و شاخصه‌های آن است تا از این طریق، دقت و توجه هر

خواننده‌ای را به نحوه تربیت و پرورش امور قلبی خود، معطوف نماید؛ همچنین هر انسان دلسوزی که دغدغه هدایت دیگران به سوی پروردگار متعال را دارد، نقطه اصلی جهت‌دهی و اثرگذاری را بشناسد و برنامه‌های هدفمند خود را بر این پایه قرار دهد.

۲-۵ - روش پژوهش

در پژوهش حاضر، برای بیان دیدگاه‌ها از روش نقلی، توصیفی و تحلیلی (از جنبه‌های قرآنی، تفسیری، روایی، عقلی و علمی) استفاده شده است.

۲-۶ - روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها

در این پژوهش گردآوری اطلاعات بیشتر به صورت کتابخانه‌ای بوده است که حین جمع‌آوری اطلاعات فیش‌برداری شده است و با استفاده از منابع سعی شده است که به سؤالات جواب داده شود؛ سپس اطلاعات مورد پردازش قرار گرفته است.

۳- جایگاه قلب در قرآن

قلب از چنان جایگاهی بهره‌مند است که مبدأ اتصال بنده با پروردگار متعال است. اگر بعد دیگری از ابعاد وجودی انسان، از نظر شرافت بالاتر از قلب بود، مبدأ ارتباط می‌شد؛ اما مشاهده می‌شود که تنها بعدی که اثری از بی‌نهایت بودن را دارد و می‌تواند با بی‌نهایت ارتباط برقرار کند، قلب است. به بیان برخی از آیات کریم قرآن مانند «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْجَبْرِيلِ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره/۹۷) و «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (شعراء/۱۹۳) «عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء/۱۹۴)، خداوند متعال، قلب پیامبر رحمت (صلوات الله علیه و آله) ظرف وحی برای هدایت انسان‌ها قرار داد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۴۶). زیرا وحی‌ای که برای هدایت انسان به سوی پروردگار متعال است، باید ظرف و قرارگاهی عظیم، مانند قلب مطهر فخر کائنات، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) داشته باشد؛ بنابراین هدایت، نه تنها دانش دل، بلکه بینش دل است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۴۶۱) و به این معنا است که قلب، حقیقتی از انسان است که ادراک و شعور به آن نسبت داده می‌شود (همان، ۴۴۹)؛ چنان‌که قرآن کریم هدایت را به قلب نسبت می‌دهد: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (تغابن/۱۱)؛ بنابراین قلب، موضع اصلی برای هدایت شدن و هدایت‌پذیری است (تهرانی، ۱۳۹۲، ۴۷ و ۴۸).

همان‌گونه که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «دل جایگاه خدا است» (مجلسی، بی‌تا، ۶۷، ۲۵). انسان با دل، به خدا می‌رسد؛ اگر چیزی وارد قلب شود، مانند نهال رشد می‌کند و می‌تواند بر رفتار انسان اثر بگذارد (تهرانی، ۱۳۹۲، ۲۸)؛ بنابراین سالم ماندن قلب از آفاتی مانند حسد، کینه، غیظ و ... که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود، موجب قرار گرفتن در مسیر هدایت و تقرب به حضرت حق جل و علا می‌گردد.



قرآن کریم و روایات مأثور از معصومین (ع) به قلب، تأکید عجیبی دارد و منشاء خیر و شر را قلب می‌داند. کلام الله مجید در بقره اهل ایمان می‌فرماید: «كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ» (مجادله/ ۲۲). در جای دیگر می‌فرماید: «إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلْت قُلُوبُهُمْ» (انفال/ ۲)؛ همچنین در خصوص منافقان و نظیر آن‌ها فرموده است که «مَرِيضُ الْقَلْبِ» هستند و کفار را «مَخْتِومُ الْقَلْبِ» می‌داند (قرشبی، ۱۳۷۱، ۶، ۲۶). از همین رو قرآن مجید، ایمان را به قلب نسبت می‌دهد «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/ ۱۴) و یا چهل، لجاجت و عدم تسلیم در مقابل حق را به عنوان نابینایی قلب تعبیر می‌کند: «وَلَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حجج/ ۴۶) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۲۱).

در حدیثی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «قلب، رئیس و پادشاه همه اعضاء بدن است، زمانی که پادشاه اصلاح شود، رعیت او هم اصلاح می‌شوند» (عطاردی، ۱۳۷۸، ۵۷۰) و در روایتی دیگر فرمودند: «آگاه باشید که در بدن، پاره گوشتی است که اگر آن اصلاح شود، همه بدن اصلاح می‌شوند و اگر او فاسد شود، همه آن‌ها نیز فاسد می‌شوند» (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۱۹؛ خرمشاهی، ۱۳۷۶، ۶۲۳). امیرالمؤمنین (علیه السلام) امید، طمع، حرص، اندوه، غضب، رضایت، پرهیزگاری، فرب، فقر، طغیان و مواردی از این قبیل را از امور قلبی بر می‌شمارند (عطاردی، ۱۳۷۸، ۵۷۰؛ فلسفی، ۱۳۶۸، ۳۹۶).

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مقام قلب در برابر بدن مانند امام در برابر مردم است. امامی که اطاعت آن بر مردم واجب است، مگر مشاهده نمی‌کند که همه جوارح بدن انسان‌ها، نگهبان قلب هستند و اخبار را به آن اطلاع می‌دهند و او را آگاه می‌کنند، گوش‌ها، دیده‌ها، دماغ، دهان، دست، پا و دامن، همه در اختیار قلب‌اند و از آن فرمان می‌گیرند. هنگامی که قلب، تصمیم بگیرد چشم‌ها بازمی‌گردند، هرگاه قلب اراده کند، گوش‌ها باز می‌شوند و سخن‌ها را می‌شنوند، و هرگاه قلب بخواهد، دماغ، بویها را تمیز می‌دهد و بوی خوش و یا ناخوش را به قلب اطلاع می‌دهد. هنگامی که دل اراده کند سخن بر زبان جاری می‌گردد، هرگاه اراده کند جایی برود پاها به حرکت می‌آیند و دست‌ها شروع به فعالیت می‌کنند. پس تمام این‌ها از قلب هدایت می‌گردند، و همین طور هم باید فرمان امام اجراء گردد» (عطاردی، ۱۳۷۸، ۵۷۱). در حدیث دیگری امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَلَا تَرَى! أَنَّ جَمِيعَ جَوَارِحِ الْجَسَدِ شَرْطٌ لِلْقَلْبِ، وَ تَرَا جَمْعَهُ لَه، وَ مُؤَدِّيَةٌ عَنْهُ: أَيَا نَمِي بَيْنِي كَه هَمِه اِنْدَامِ هَاي بَدَنِ، مَأْمُورَانَ قَلْبٍ وَ مَتْرَجْمَانَ آن هَسْتَنْد وَ خَوَاسْتَه آن رَا بِيَان مِي كَنْدَنْ؟» (حکیمی، ۱۳۸۰، ۴۲ و ۴۱) و در روایتی دیگر این گونه فرمودند: «جایگاه دل نسبت به بدن، همچون جایگاه امام و پیشوا نسبت به مردم است» (محمودی ری شهری، ۱۳۷۷، ۴۹۷۹).

انسان که یک موجود متفکر مختار است؛ طبق انتخاب آزادانه خود، هدایت یا گمراه می‌شود. مرکز هدایت یا ضلالت او نیز همان قلب اوست، قلب، در محضر خداوند متعال، مسئول است و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و در مستفیض شدن یا محروم ماندن انسان، تأثیر بسزایی دارد؛ زیرا دیگر قوا و اعضاء، ابزار و مطیع او هستند و حق تعیین سرنوشت او را ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۲۵۲).

قلب، عهده دار وظایف عمومی سایر اعضاء و قوا است (تحریری، ۱۳۸۶، ۱۹۷). می‌توان گفت ارزش انسان در گرو چیزی است که در قلب او و محور توجه او است (دستغیب شیرازی، ۱۳۵۱، ۲۷۴). ذهن،

زبان، روان و جوارح، همه در خدمت چیزی واقع می‌شوند که قلب به آن تعلق گرفته است (تحریری، ۱۳۸۶، ۲۲۷)، و به تعبیری دیگر قلب، جهت دهنده نوع گفتار، رفتار و عملکرد اعضا است که بیان‌کننده سبک زندگی افراد است؛ بنابراین شناخت قلب، حالات و کارکردهای آن، اصل و پایه دین و اساس راه حق جویان است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۳۳-۳۵). اگر انسان به دل، دعوت انبیا به راه حق را پاسخ مثبت دهد، قدم در مسیر حیات حقیقی نهاده است و اگر قلب او به جهت عدم سلامت، این هدایت را نپذیرد به کجراه باطل گام می‌نهد و مانند مُرده‌ای در میان زندگان، فقط حیاتی حیوانی و مادی خواهد داشت. «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» (نمل/ ۸۰؛ روم/ ۵۲).

۴- کارکردهای قلب از نظر قرآن

پس از بیان جایگاه والای قلب، لازم است کارکردهایی که برای قلب در قرآن آمده، مورد بررسی قرار بگیرد. قلب به عنوان مرکز ادراکات نفسانی و همچنین مرکز گرایش‌های انسانی، در قرآن، مورد توجه قرار گرفته است و در حدود ۱۵۰ آیه، مطرح شده است؛ سبک زندگی هر فرد بازتاب فعالیت‌های ادراک قلبی او به صورت عواطف مثبت یا منفی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ۳۴۱)؛ همان‌گونه که حس ظاهری در جسم، مستقر است، حس باطنی نیز به تأیید آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج/ ۴۶) در قلب قرار دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۲۳، ۶۴۰).

در این بخش به بیان کارکردهای قلب، تحت سه عنوان ابزار شناخت، فهمیدن و جایگاه نزول وحی به اجمال پرداخته می‌شود.

۴-۱ - قلب ابزار شناخت

قلب ابزار شناخت است. به همین جهت که بعضی از آیات، ادراک حضوری را به قلب نسبت داده و یا به صورت سرزنش و توبیخ از آن نفی کرده‌اند و در مجموع، بر این مطلب دلالت می‌کنند که قلب، به گونه‌ای خلق شده است که بتواند ادراک حضوری داشته باشد. داشتن چنین درکی، علامت صحت و سلامت قلب است؛ چنان‌که نداشتن آن، دلیل بیماری و کوری آن خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ۲۴۹).

در بعضی از آیات از جمله آیه «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» (نجم/ ۱۱)، با به کار گرفتن تعبیر دیدن و نسبت آن به دل، این حقیقت را نشان می‌دهد که رؤیت دل در واقع همان درک حضوری است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۶)؛ چنان‌که در بعضی دیگر از آیات، کوری را به بعضی از دل‌ها نسبت می‌دهد؛ مانند آیه «... فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ: پس این چشم‌ها کور نیستند، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها هستند کورند» (حج/ ۴۶). قلب اعمی، قلبی است که خدا و خواسته‌های خدایی را نمی‌بیند؛ اما غیر خدا و خواسته‌های نفسانی را می‌بیند؛ چنین قلبی کور است (حریری، ۱۳۸۴، ۲۹۸)؛ در واقع، ابزار شناخت صاحب چنین قلبی کارایی ندارد و از سلامت برخوردار نیست.



۴-۲- فهمیدن و درک کردن

آیاتی نظیر «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا...» (اعراف/ ۱۷۹) و آیات مشابه آن (اسراء/ ۴۶، کهف/ ۵۷، انعام/ ۲۵) کسانی که دل دارند؛ ولی نمی‌فهمند را مورد سرزنش قرار می‌دهند؛ چرا که قلب برای درک کردن و فهمیدن آفریده شده است؛ اما حجاب‌ها و موانع از انجام وظیفه آن خودداری می‌نمایند (همان). در بعضی از آیات از لفظ «عقل» برای وصف قلب استفاده شده است؛ از جمله آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا...» پس آیا در زمین سیر نکردند تا این که برای آن‌ها دل‌هایی باشد که با آن بیندیشند» (حج/ ۴۶). بر اساس روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گروهی از مردم که قلب اندیشمند ندارند به چهار پایان تشبیه شده‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۶۲۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۱۴۷)، به طوری که ندای حق را می‌شنوند در صورتی که نمی‌فهمند چه می‌گوید (همان، ۸).

از آیه فوق می‌توان دریافت که کارایی دل، اندیشیدن و درک و واقعیت است؛ همچنین با نظر به آیه ۳۷ سوره ق، قلب می‌تواند از سرگذشت دیگران عبرت بگیرد و واقعیت‌های اتفاق افتاده برای آن‌ها را درک کند (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۷۸).

برای مفهوم درک و فهم، در آیه‌ای دیگر، تدبیر و عدم تدبیر را به قلب نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/ ۲۴). این آیه نشان می‌دهد که تدبیر و اندیشیدن در قرآن، بهره قلبی و امری قلبی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۳۹۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۴۸۳). قرآن با تعابیر مختلف و با استفاده از کلماتی مانند عقل، فقه و فهم، تدبیر و... کار ادراک و عدم ادراک را به قلب نسبت می‌دهد و در جایی ادراک را از قلب نفی می‌کند که قلب، وظیفه ادراکی خود را انجام نمی‌دهد و سالم نیست؛ یعنی شأن قلب این است که ادراک کند و دلیل عدم ادراک، عدم سلامت قلب است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ۲۴۸). اندیشیدن در مورد هر چیزی، عملی متناسب با آن را در پی دارد و عملکردها هم مسیر زندگی هر فرد را معین می‌کند؛ به این ترتیب تدبیر برخاسته از قلب سلیم، انسان را به سمت حیات هدفمند الهی رهنمون می‌شود و برخلاف آن، قلب آفت‌زده که بهره‌ای از اندیشیدن ندارد، جهت زندگی انسان را به سوی دنیای زودگذر و پست سوق می‌دهد.

۴-۳- قرارگاه نزول وحی

نوع دیگری از ادراک به نام «وحی» است که خداوند متعال در آیات متعددی، محل نزول و دریافت آن را به قلب نسبت داده است (بقره/ ۹۷). به این معنا که نگهداری و درک کردن قرآن کریم بعد از نازل شدن، به وسیله قلب مطهر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۷۴) و قلب ایشان، ظرف قرآن و تصدیق‌کننده آن است (امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ۱، ۴۰۹؛ قرشی، ۱۳۷۷، ۱، ۱۹۵).

۵- موانع عدم کارکرد قلب

در آیات قرآن، موانعی برای درک قلب بیان می‌شود که با هدف قرار دادن سلامت آن موجب می‌شود

قلب، نقش شناختی و درک خود را از دست بدهد که مواردی از آن، به اختصار شرح داده می‌شود.

۵-۱-۱- رین

«رین» یکی از تعبیری است که به عنوان مانعی برای درک حضور قلب در قرآن کریم بیان می‌شود؛ از جمله آیه‌ای که درباره کفار آمده است و می‌فرماید: «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین / ۱۴).

الرَّيْنُ به معنی پوشش بر چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۷۰) همراه با غلبه است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۳۱۳)؛ به گونه‌ای که آن چیز، قادر به خروج از آن پوشش نیست (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۷۷؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۲۱۲۹)؛ به عبارتی، چرک و زنگی است که بر روی سطح یا صفحه با ارزشی می‌نشیند و آن را فرا می‌گیرد. حسن بصری در این باره گفته است: «منظور از «رین» گناه بعد از گناه است تا جایی که دل، سیاه می‌شود. به این معناست که شخصی که بر گناهان پافشاری می‌کند بر دلش مهر می‌خورد، در نتیجه عمل خیر را نمی‌پذیرد و به آن تمایل ندارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۸۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۱۲۷؛ امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ۵۳؛ مترجمان، ۱۳۷۷، ۵۸۸).

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست مگر آن که در قلبش لکه‌ای سفید است، وقتی گناهی کند در این لکه سفید لکه‌ای سیاه پیدا می‌شود، اگر از آن گناه توبه کند، آن لکه سیاه پاک می‌شود. اگر هم چنان به گناه خود ادامه دهد، لکه سیاه زیاد می‌شود تا آن که همه سفیدی را بپوشاند، همین که سفیدی پوشیده شد، دیگر تا ابد صاحبش به سوی خیر بر نمی‌گردد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۸۹؛ امین، ۱۳۶۱، ۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۸۷؛ قرشی، ۱۳۷۷، ۱۵۳).

با دقت در مبحث مذکور دریافته می‌شود آیه، بیانگر این است که دل‌هایشان زنگار زده، جلا و روشنایی ندارد تا حقایق را منعکس سازد.

۵-۲- ختم و طبع

تعبیری مانند ختم یا طبع بر دل نظیر آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ...» (بقره/۶) و یا «... طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ...» (توبه/۸۷ و ۹۳؛ نحل/۱۰۸؛ محمد/۱۶؛ اعراف/۱۰۰ و ۱۰۱؛ منافقون/۳؛ یونس/۷۴ و روم/۵۹) حالت مهر و موم شدن قلب انسان را بیان می‌کنند. زمانی که انسان نسبت به خدای متعال، جری و مرتکب گناهان شود، قلب، حالتی پیدا می‌کند که گویی بر آن مهر می‌خورد و دیگر موعظه و اندرز در آن تأثیر نمی‌کند؛ در واقع از درک حقایق و مواعظ ناتوان می‌شود (حریری، ۱۳۸۴، ۲۹۹؛ رستمی، ۱۳۸۰، ۱۳۶).

۵-۳- اکنه

تعبیر «اکنه» واژه دیگری در این زمینه است که در آیه «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ» (انعام/۲۵) به کار رفته است و گویای حقیقتی مبنی بر عدم درک قلب است. «کِنَانٌ» پرده‌ای یا چیزی است



که اشیاء را از آن پنهان می‌کنند. این کلمه برای پوشش قلب، کاربرد دارد؛ یعنی در دل آن‌ها پوشش است (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۰۲) که به این دلیل از فهمیدن، اکراه دارند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۱۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۱۱۴؛ گنابادی، ۱۳۷۲، ۳۰).

۵-۴- رِيبَةٌ وَ شَكْ

از تعابیر دیگری است که به عنوان مانعی برای درک قلب، آمده است و بر عملکرد دل از جنبه ادراکی دلالت دارد، رِيبَةٌ است؛ مانند آیات «وَأَرْتَابٌ قُلُوبُهُمْ» (توبه/۴۵)، «بَنُوا رِيبَةً فِی قُلُوبِهِمْ» (توبه/۱۱۰). منظور از «رِيبَةٌ» نفاق و شک در دین است (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۰۷) که در قلب ایجاد می‌شود و مانعی برای ادراک قلب است.

۵-۵- غَلْفٌ

از دیگر واژه‌هایی که بر عدم درک قلب دلالت دارد، واژه «غلف» است که در آیاتی مانند «قُلُوبُنَا غُلْفٌ» (بقره/۸۸) آمده است، و به معنی پنهان نمودن و دارای حجاب بودن است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۲۴۶، ۲۵۲) و قلب غلفا، قلبی است که گویی در غلافی قرار دارد که دیگر آن‌چه را باید ببیند و بشنود، نمی‌تواند ببیند و بشنود. چنین حالتی موجب شقاوت قلب انسان می‌شود (ثواقب، ۱۳۷۶، ۳۰۸)؛ عبارتی روشن، قلب اغلف، قلبی است که پرده‌هایی بر آن افتاده است (امین اصفهانی، ۱۳۶۰، ۲۱۳) که مانع دعوت به پذیرش حق از سوی انبیاء الهی می‌ود (طباطبایی، ۱۳۷۵، ۲۱۵).

۵-۶- غَفْلَةٌ

آیه «وَلَا تُطْعَمَنَّ أَغْفُلُنَا قَلْبُهُ عَنْ ذِكْرِنَا» (کهف/۲۸) به مانع «غفلت» برای عدم درک و فهم اشاره دارد. قرآن، ادراک اعم از ادراک حَصُولِی یا حضوری را کار دل می‌داند به گونه‌ای که اگر دل، سالم و قلب سلیم باشد، کار ادراک به شایستگی انجام می‌پذیرد و هر گاه عمل ادراک را انجام ندهد، نشانه بیماری دل خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ۲۵۲). اگر قلب به درک حقایق برسد، انسان بعد از شناخت حق و یافتن حیات دل قدم در مسیر الهی می‌گذارد و سبک زندگی او الهی می‌گردد. بر عکس چنانچه قلب او به باور نرسد و حق را نشناسد به تدریج می‌میرد و سبک زندگی و هر حرکت و عمل او در راه باطل قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است موانعی که برای عدم کارکرد قلب در قرآن کریم آمده، موانعی است که در اثر اعمال و گناهانی که فرد در زندگی خود انجام می‌دهد ایجاد شده است؛ بنابراین موضوع آن خارج از موضوع پژوهش حاضر است و باید در مبحثی جداگانه مورد بررسی قرار بگیرد.

۶- حالات قلب

قلب علاوه بر کارکردها و موانع مختلف، حالاتی نیز دارد که ذیل سه عنوان: حالات انفعالی مثبت

قلب، حالات انفعالی منفی قلب و حالات ارادی قلب، به اختصار تشریح می‌گردد.

۶-۱- حالات انفعالی (احساسات باطنی)

از جمله چیزهایی که به قلب نسبت داده می‌شود، احساسات باطنی است (همان، ۲۵)؛ مواردی از قبیل: ترس (انفال/ ۲؛ مؤمنون/ ۶۰)، رعب (آل عمران/ ۱۵۱؛ انفال/ ۱۲)، اضطراب (نازعات/ ۸)، حسرت و غیظ (توبه/ ۱۵)، قساوت و غلظت (زمر/ ۲۲؛ بقره/ ۷۴)، خشوع (اسراء/ ۹)، رأفت و رحمت (حدید/ ۲۷)، اخبات (حج/ ۵۴)، غفلت (کهف/ ۲۸)، اثم (بقره/ ۲۸۳)، انابه (ق/ ۳۳)، اطمینان (نحل/ ۱۰۶)، سکینه (فتح/ ۴)، تثبیت (فرقان/ ۳۲)، سلامت (شعراء/ ۸۹؛ صافات/ ۸۴)؛ مرض (بقره/ ۱۰)، طمع (احزاب/ ۳۲)، زیغ (آل عمران/ ۷)، اشمئزاز (زمر/ ۴۵)، صغو (انعام/ ۱۱۳)، لهو (انبیاء/ ۳)، حمیت (فتح/ ۲۶)، شوق و تمایل، تألیف و انس یافتن (انفال/ ۶۳) که در ذیل به تفکیک، به این حالات پرداخته می‌شود.

۶-۱-۱- حالات انفعالی مثبت قلب

در قرآن کریم نه مورد از حالت‌های انفعالی مثبت قلب ذکر شده که در واقع نشانه قلب سلیم است؛ در ذیل مواردی از آن به صورت اجمالی بیان می‌شوند.

۶-۱-۲- هدایت

با توجه به آیه «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (تغابن/ ۱۱)، یکی از حالات قلب، «قلب هدایت یافته» است که در مسیر عقاید و احکام الهی عمل می‌نماید (حریری، ۱۳۸۴، ۲۹۹). این هدایت، توفیق الهی و عطیه خاص پروردگار است و شامل حال افرادی است که در راه هدایت تلاش می‌کنند (معرفت، ۱۳۷۴، ۲۷۳).

۶-۱-۳- ایمان

«ایمان» از حالات دیگر قلب است که بین سایر حالت‌ها نقش محوری و اثرگذاری دارد. ایمان از ریشه «امن» به معنای امنیت دادن، آرامش خاطر، آرامش نفس و از بین رفتن بیم و هراس است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۱، ۲۰۵). زجاج، ایمان را اظهار خضوع و قبول شریعت و آنچه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده است، بیان می‌کند که همان اعتقاد و تصدیق با قلب است و این صفت برای مؤمن مسلمانی است که در اعتقادش تردیدی ندارد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۲۶). بعضی از علماء در معنای ایمان آورده‌اند که ایمان، عقیده‌ای استوار در نفس و جایگزین در قلب است و دو رکن دارد: یکی باطنی و قلبی و دیگری ظاهری و بیرونی (حکیمی، ۱۳۸۷، ۷۶۵-۷۶۳).

قرآن کریم در آیات متعددی ایمان و عدم ایمان را به قلب منسوب نموده است؛ از جمله آیه «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (مجادله/ ۲۲). در آیه دیگر می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلُوبُنَا لَمْ نَرَوْهَا وَلَا نَحْنُ بِمَبْذُورِينَ» (احزاب/ ۷۳).



أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ: اعراب گفتند ایمان آوردیم (ای پیامبر به آنان) بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است» (حجرات/۱۴). این آیه یکی از آیات بلیغی است که در قرآن کریم آمده است. در این آیه خداوند تعالی ایمان را تبیین و تفاوت آن با اسلام آوردن را بیان فرموده است (مصری، ۱۳۶۸، ۲۱۰).

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اسلام، آشکار است و ایمان، امر قلبی است» و با دست به سینه خود اشاره فرمود (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۲۶) و نیز در روایتی از امام صادق (علیه السلام)، تفاوت «اسلام» و «ایمان» بیان شده است؛ با این مضمون که «اسلام» شکل ظاهری قانونی دارد، و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند مسلمان می‌شود و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد؛ اما ایمان، یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن، قلب انسان و نه زبان و ظاهر او است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۱۱)؛ بنابراین با عنایت به این که قلب مرکز ایمان است، ایمانی ارزش دارد که نه تنها اظهار زبانی، بلکه در قلب راسخ باشد (قرائتی، ۱۳۸۳، ۸۶). ایمان کار دل است و ایمان به خدا و رسولش، اعتقادی قلبی بر توحید خدای تعالی و حقانیت آن‌چه که پیامبرش آورده، و همچنین اعتقادی قلبی بر صحت رسالت و پیروی از اوامر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۹۱-۴۹۳).

۶-۱-۴-وجل (ترس مثبت)

در آیاتی از قرآن از مشتقات «وجل» استفاده شده است که در مفهوم احساس ترس به کار می‌رود. «وجل» به حالت اضطراب، تپش قلب، خوف و درک ترسند انسان گفته می‌شود، که گاهی به خاطر درک مسئولیت‌ها و احتمال عدم انجام وظایف و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و هیبت الهی است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۴۳؛ طیب، بی تا، ۷۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۳۱۱؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۴۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ۲۷۱).

آیاتی نظیر «أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ جَلَّتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال/۲) و آیه «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (مؤمنون/۶۰) یکی از ویژگی‌های دل مؤمنان را بیان می‌فرماید که مؤمنین، دل‌های لرزان و ترسانی دارند. با توجه به آیاتی که بیان شد «قلب و جل» حالت دل مؤمنی است که از سلامت بهره‌مند است؛ بنابراین به هنگام ذکر خداوند متعال و بیان عظمت و جلال خدا، دل او لرزان و ترسان است (حریری، ۱۳۸۴، ۲۹۹).

۶-۱-۵-خشوع

در آیه «الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ جَلَّتْ قُلُوبُهُمْ لَذَكْرَ اللَّهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (حدید/۱۶)، خشوع قلب، مقابل قساوت قلب قرار داده شده است. خشوع به معنی تذلل و تواضع است. در برخی تفاسیر، ذیل آیه ۴۵ بقره آمده است: «خشوع، تذلل و اخبات نظیر هم هستند» (قرشی، ۱۳۷۱، ۲، ۲۴۸).

خشوع قلب، حالتی است که قلب انسان در برابر مشاهده عظمت و کبریایی شخص بزرگ و با عظمتی، می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۸۳). این حالت در قلب سالم پدید می‌آید.

۶-۱-۶- تقوی

در بعضی آیات، تقوی را که یکی از حالات انفعالی مثبت است به قلب منسوب می‌کند؛ از جمله: «وَمَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَنَاهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ: وَ أَنْ كَيْسَ كَه شَعَائِرٍ يَرْوِدُ كَارٍ رَا بَزْرَكٍ شَمَارِدْ؛ پس آن کار از تقوای دل‌ها است» (حج/۳۲). آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى: أَنَانِ كَسَانِي اَنْدَ كِه خدانود دل‌هایشان را برای تقوا آزموده است (حجرات/۳).

قلب باید تقوا داشته باشد تا از گناه، اجتناب نماید (حریری، ۱۳۸۴، ۲۹۹) و قلبی می‌تواند تقوای الهی پیشه کند که سالم باشد.

۶-۱-۷- نرمی

واژه «لین» به عنوان حالتی انفعالی است که در قرآن کریم برای قلب به کار برده شده است و به معنای نرمی و ضد خشونت است. در آیه «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ اَلِي ذِكْرِ اللَّهِ: دِل‌هایشان به یاد خدا نرم و مطیع می‌شود» (زمر/۲۳) که اشاره‌ای به پذیرش حق و اقرار به ذات مقدس پروردگار متعال دارد (قرشی، ۱۳۷۷، ۲۲۲؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۱۷۶) و این از اوصاف قلب‌های سالم مؤمنین است (گواهی، ۱۳۷۹، ۱۷۱).

«رَحْمِيَّةٌ وَ رَأْفَتٌ» بیان حالت دیگری از حالات قلب است که در برخی آیات از جمله آیه «وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً» (حدید/۲۷) آمده و به معنای مهربانی و نرمخویی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۱۲۶).

کلمه «خَبِيْتٌ» نیز که معنای نرمی دارد، حالتی از قلب را بیان می‌کند. این لغت که در آیه «فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتُ لَهُ قُلُوبُهُمْ» (حج/۵۴) آمده است، به معنی «زمین فراخ و امن» یا زمین سفت، سخت و قابل اطمینان است که به تدریج در معنی نرمخویی، تواضع و فروتنی به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۷؛ بستانی، ۱۳۷۵، ۳۵۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۵۷۵). قلب محبت در اصطلاح، به حالت خاضع بودن قلب انسان در برابر دستورات پروردگار متعال اشاره دارد (تحریری، ۱۳۸۶، ۲۹۹). محبت کسی است که دلش، به محض یاد خدا، به انقلاب در می‌آید؛ البته آن فروتنی، که آمیزه‌ای از ادب و قدرت باشد، نه ترس و مصلحت‌اندیشی؛ یعنی آن دل را ترس عاقلانه و مؤدبانانه و همراه با علاقه و عشق فرامی‌گیرد؛ صاحب چنین قلبی در برابر پیش آمدها صابر و از نماز گزاران است و همواره، خود را، رو به خدا، در راه خدا، و سیرکننده به سوی خدا، می‌بیند (مظلومی، ۱۴۰۳، ۸۷).

۶-۱-۸- آرامش

یکی دیگر از حالات انفعالی قلب، «اطمینان» است که به معنی سکون و آرامش خاطر بعد از بی‌تابی و اضطراب است (زمخشری، ۱۳۸۶، ۲۸۶؛ امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ۱۳۶). قلب مطمئن، قلبی است که با یاد خدا آرام می‌گیرد (حریری، ۱۳۸۴، ۲۹۹)، به این جهت که نعمت گوارا و مورد غبطه، هنگامی مایه خوشی و سعادت است که قلب با آن، سکون و آرامش پیدا کند و از اضطراب رها شود. هیچ



فردی آرامش و سکون ندارد، مگر آن که به خدا ایمان داشته باشد، عمل صالح انجام دهد و به عبارتی دیگر، تنها پروردگار متعال مایه آرامش خاطر و خوشی زندگی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۸۸). چنان چه دلی با چیزی غیر از یاد دانای نهان، به ظاهر هم آرامش بیابد، دلی بیمار است که از حقیقت حال خود غافل است و اگر از وضع حقیقی خود و نحوه محاسبه اعمال خود مطلع شود، به یقین، دچار اضطراب می‌گردد (همان، ۴۸۷).

حالت دیگر قلب، «سکینه» است که از ماده سکون و ضد تحریک است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۲۳۴). در مورد سکون و آرامش قلب سلیم استعمال می‌شود. معنایش آرام و قرار گرفتن دل، نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده و اطمینان قلب به عقایدی است که به آن ایمان آورده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۸۶)، مؤمنان در اثر این سکینه چنان بصیرتی به حق پیدا می‌کنند که روحشان آرامش می‌یابد (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۱۰) و این آرامش و طمأنینه ایمانی را خداوند متعال بر قلب مؤمنان فرو می‌فرستد تا اضطراب آنان را تبدیل به آرامش نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۶۵۴). حال انابه نیز در عبارت «قلب منیب» در آیه «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ» (ق/۳۳) آمده است؛ در واقع، همان ایمان و اطمینان قلب سالم به وسیله ذکر خدا است که بنده را آماده دریافت عنایت و عطیه الهی می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۸۳).

۶-۱-۹- تثبیت

با نظر به آیه «لُنَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ: تا دل تو را بدان آرامش بخشیم و ثابت بداریم» (فرقان/۳۲) و همچنین آیه دیگری که می‌فرماید: «تَقْصُصْ عَلَيْنَا مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَنْبِتُ بِهِ فُؤَادَكَ» (هود/۱۲۰)، یکی دیگر از حالات‌های انفعالی مثبت قلب، ثبات و استحکام است که به دنبال ایمان به خدا در قلب سلیم به وجود می‌آید.

۶-۱-۱۰- شوق و تمایل

«شوق و تمایل» از حالات انفعالی مثبتی است که ویژه قلب است. در آیه مذکور اشاره به اشتیاق قلبی افراد موحد نسبت به خدا می‌نماید. در آیه «فَأَجْعَلِ افْتَدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ: پس قرار بده دل‌هایی از مردم را تا به سوی آنان اشتیاق یابند» (ابراهیم/۳۷)، به آن اشاره شده است.

۶-۱-۱۱- سلیم و سلامت

از شاخصه‌های مهم قلب، سلیم بودن آن است که به عنوان حالت انفعالی مثبت و نشانگر زنده بودن آن است. کلمه «سلم» و «سلامت» به معنای سالم بودن و دور بودن از آفت‌ها، چه آفات ظاهری و چه آفات باطنی است (بستانی، ۱۳۷۵، ۴۹۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۰۴). هر انسانی که قلب او سالم و از آفات گناه پاک باشد، اعضا و جوارح او نیز از خطا و معصیت به دور می‌ماند؛ در نتیجه شیوه‌ی زندگی او نیز الهی می‌گردد.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء / ۸۹) فرمود: «قلب سلیم، آن است که از دوستی دنیا پاک باشد» (کلینی، ۱۴۱۳، ۲۶)، هنگامی که در محضر خداوند قرار گرفت در آن دل جز خدا نباشد (عطار دی، ۱۳۷۸، ۱، ۵۷۲)، پروردگار متعال را تصدیق کند و به او ایمان بیاورد (طریحی، ۱۳۷۵، ۸۶). دل سلیم از فساد و معاصی و یا از حسد و خیانت، دور و از شرک، کینه، نفاق و عشق به دنیا پاک است (کاشانی، ۱۳۴۴، ۴۲۹؛ حریری، ۱۳۸۴، ۲۹۸).

۲-۶- حالات انفعالی منفی قلب

نه مورد از حالات منفی قلب در قرآن کریم ذکر شده است که از ویژگی‌های قلب ناسالم افراد دل مرده است و آثار آن حالت‌های قلبی در حیات مادی آن‌ها بروز می‌نماید. در این بخش حالات منفی قلب به تفکیک بررسی می‌گردد. ذکر می‌شود.

۶-۲-۱- ترس منفی

قرآن، ترس قلب را با کلمات مختلف به عنوان حالت قلبی افرادی که حیات دل ندارند بیان می‌فرماید که به مواردی از آن اشاره می‌شود. واژه «رعب» از حالات انفعالی منفی قلب بیمار است و به معنی احساس ترس است. تفاوت آن با سایر مترادف‌های خود در این است که از شدت بیشتری برخوردار است و به طور غالب در موارد ترس‌های منفی کار برد دارد نظیر آیه: «سَنَلْقَىٰ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ: به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیده اند هراس می‌اندازیم» (آل عمران / ۱۵۱ و با تفاوت کمی انفال / ۱۲) (ابن درید، ۱۹۸۸، ۱ / ۱۱۸).

۶-۲-۲- وجف

احساس «اضطراب» نیز از احساسات باطنی قلب ناسالم است؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ: دل‌هایی در آن روز (وحشت زده و مضطربند)» (نازعات / ۸). در منابع، این واژه را به «ترس» معنأ کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۴۲۵ و ۴۲۴).

۶-۲-۳- فزع

«فزع» نیز از عباراتی است که در قرآن کریم به عنوان یکی از حالات انفعالی منفی برای قلب بیمار ذکر شده است که به معنای تاجر و انقباض دل از ترس است (ص / ۲۲؛ سبأ / ۵۱) (همان، ۳، ۵۳).

وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ
عبارت ترکیبی - کنایی «بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ: قلب‌ها به گلوگاه رسیده بود» (احزاب / ۱۰)، یکی دیگر از مواردی است که در قرآن کریم، به اضطراب قلوب کافران، اشاره کرده است، حالت منفی ترس را به قلب آن‌ها که از سلامت بهره‌مند نیست، نسبت می‌دهد و آن یک تعبیر کنایی است که مشابه جمله «جاننش به لب رسید» در زبان فارسی است. رسیدن دل‌ها به گلو، کنایه از شدت



اضطراب و ترس است؛ یعنی گویی قلب‌ها از جای خود بالا آمده و به گلو رسیده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۲۰؛ قرشی، ۱۳۷۷، ۱۸۷).

۶-۲-۴- حسرت و غیظ

«حسرت» یکی دیگر از حالات انفعالی قلب است که مخصوص افرادی است که قلب آن‌ها حیات خود را از دست داده است و به معنای غم و اندوه (بستانی، ۱۳۷۵، ۳۲۹) بر چیزی است که از دست رفته است (قرشی، ۱۳۷۷، ۱۳۲) و پشیمانی بُو دنیال دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۴۸۸)؛ چنان که قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ» (آل عمران/۱۵۶) و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ» (توبه/۱۵) که «غیظ» نیز یکی از حالت‌های مرتبط با قلب و به معنی خشم شدید است (قرشی، ۱۳۷۷، ۱۴۰).

۶-۲-۵- قساوت و غلظت

دو حالت منفی قساوت و غلظت برای قلب افرادی است که به جهت نداشتن سلامت، حیات دل ندارند. آیاتی مانند «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (زمر/۲۲) یا «قَسَتْ قُلُوبُكُمْ» (بقره/۷۴) یا «وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (مائده/۱۳) و در مورد غلظت در یک آیه، خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ: و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از اطراف تو متفرق می‌شدند». «قسوة» رفتن نرمی و رحمت از دل است (قرشی، ۱۳۷۷، ۸) و منظور از «قساوت قلب» سخت شدن قلب، نسبت به ذکر و یاد خدای متعال است (طوسی، بی‌تا، ۲۰). «غلظت قلب» نقطه مقابل «لینت و نرمخویی» است که هر دو در این آیه آمده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ...» (ابن عربی، ۱۴۲۲، ۱۲۹؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۴۹؛ شبر، ۱۴۰۷، ۳۹۱).

۶-۲-۶- مرض

از دیگر حالات انفعالی منفی قلب که نشانگر آغاز مرگ تدریجی قلب است، صفت «مَرَضٌ» یا بیماری منشأ بسیاری از موانع و آسیب‌های قلب است و به معنی خارج شدن مزاج انسان از تعادل است. بیماری یا مرض دو گونه است: بیماری جسمی و بیماری‌هایی مانند: رذیلت و هرزگی، نادانی، ترس، بخل و حسد، نفاق و دورویی و امثال این صفات اخلاقی (بقره/۱۰؛ نور/۵۰؛ توبه/۱۲۵)؛ که به دلیل تمایلات نفسانی و اعتقادات غیر الهی در قلب انسان بروز می‌نماید (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۲۱۷). در قرآن کریم، وصف «مرض» به استثنا است که تنها در آیه ۱۰ سوره شعراء، به معنی اصلی خود و در برابر بیماری و شفاء آمده است: «وَ إِذَا مَرَضَتْ فُهِوْ يَشْفِين» (شعراء/۱۰)، در سایر موارد، هر جا سخن از بیماری است منظور آن، بیماری دل است که به طور ویژه به چیزهایی مرتبط است که به عقیده و دین بر می‌گردد؛ مانند کفر، تردید آوردن، نفاق، و کینه (بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ۶۰۷ و ۶۰۸) که مانع رابطه قلبی با پروردگار متعال و آیات او است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۲۱)؛ به عبارتی،

فساد، آلودگی، شهوت و نیز ناتوانی از نگهداشتن خویشتن از افعال دل است و برای تأیید بیماری دل کفایت می‌کند (بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ۳۶۱).

۶-۲-۷- طمع

قرآن، «طمع» را به قلب بیمار نسبت می‌دهد که آن نیز از حالات انفعالی قلب است. شاهد این گفته، آیه‌ای است که می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ: پس نرم سخن نگویید مبادا آن کسانی که در دلشان بیماری است، طمع کنند» (احزاب/ ۳۲).

۶-۲-۸- انحراف

از دیگر حالت‌های انفعالی منفی قلب، انحراف یافتن قلبی است. در قرآن کریم با دو عبارت متفاوت زیغ و صغو ذکر شده است که در ذیل به اختصار تبیین می‌گردند.

۶-۲-۹- زیغ

با توجه به تعریفی که علماء از این واژه ارائه داده‌اند، زیغ یکی از حالات انفعالی قلب است که بعد از بیماری دل، پدید می‌آید. زیغ به معنای انحراف از حق به سمت شک و جهل استبرخی هم آمده است که معنایش خاص‌تر و محدودتر از میل و انحراف مطلق است؛ زیرا تنها زمانی کلمه «زیغ» به کار برده می‌شود که از حق به سوی باطل انحراف صورت گرفته باشد (جوهری، ۱۳۷۶، ۱۳۲۰؛ قرشی، ۱۳۷۷، ۱۹۴؛ طیب، بی تا، ۱۱۱؛ قرضاوی، ۱۳۸۲، ۴۴۷).

کسی که قلبش دچار زیغ شده، در تصمیم‌گیری و انتخاب مسیر زندگی راه مقابل حق را بر می‌گزیند (حریری، ۱۳۸۴، ۲۹۸). افرادی که زیغ و انحراف قلب دارند، مضطرب هستند؛ اما کسانی که دچار چنین زیغ و انحرافی نیستند، همواره از خدا می‌خواهند که: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» (آل عمران / ۸)، خدایا قلب ما را بعد از هدایت منحرف مساز (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۴).

۶-۲-۱۰- صغو

کلمه «صغت» هم که فعل ماضی از ماده «صغو» است، بیان‌کننده حالت انفعالی منفی قلب و به معنای میل است؛ البته در آیات قرآن کریم (تحریم / ۴) منظور از آن، میل به باطل و خروج از حالت استقامت است (همان، ۵۵۵)؛ یعنی دل‌های شما به سوی گناه و معصیت مایل شده است (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۳۷). به طور طبیعی قلب میل به باطل و بازگشت از حق پیدا می‌کند و سلامت خود را از دست داده و به سمت مرگ سوق داده می‌شود.

۶-۲-۱۱- اشمئزاز

از حالات انفعالی منفی قلب که در قرآن کریم، ذکر شده است، «اشمئزاز» است. این واژه عربی نیست،



فقط یک بار در قرآن در آیه ۴۵ سوره مبارک زمر، به کار رفته است و آن را به قلب منسوب نموده است. اصل این کلمه «شمز» و به معنای نفرت و گریختن دل از آن چیزی است که خپوش ندارد. «إِشْمَازٌ هُم بِهِ مَعْنَى مُتَقَبِّضٍ شِدِّدٍ وَ لِرْزِيدٍ، يَا وَحِشْتِ كَرِدٍ» است که در این آیه «وَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر/۴۵)، مفهومی از کراهت، ناخوشایند داشتن، نفور، گریختن و تنفر داشتن دارد و بی رغبتی و درهم کشیده شدن به هنگام یاد خداوند یگانه از سوی کافران را بیان می کند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۳۳؛ صاحب، ۱۴۱۴، ۲۸۹؛ بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ۵۷۲). از امام صادق (علیه السلام) در مورد این آیه فرمود: «هرگاه خدا به تنهایی ذکر شود و اطاعت کسی را یاد آوری نماید که خداوند امر به اطاعت از آل محمد (صلی الله علیه و آله) نموده است، آنان که ایمان به جهان آخرت ندارند دل‌هایشان ناراحت و مضمئز می شود، هرگاه کسانی ذکر شوند که خداوند امر به اطاعت آنان نفرموده است، خوشحال می شوند و تنها کسانی به این حالت می رسند که از قلب سالم برخوردار نباشند» (گنابادی، ۱۳۷۲، ۳۷۲).

۶-۲-۱۲- لهُو

قرآن کریم، حالت دیگری از حالات انفعالی منفی قلب را در آیه ۳ سوره انبیاء بیان می فرماید. «لَهُو» چیزی است که انسان را از آنچه که برای او لازم و مهم است، باز می دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۱۶۴) آیه «الْأَهْيَةَ قُلُوبُهُمْ» (انبیاء/۳) به این معنا است که آن‌ها به بازی زندگی پرداخته‌اند و دل‌های بیمار آن‌ها به غیر حق مشغول است (قرشی، ۱۳۷۷، ۲۱۲).

۶-۲-۱۳- حَمِيَّت

«حَمِيَّت» نیز که به عنوان حالت انفعالی منفی است در بعضی از آیات به قلب نسبت داده شده است: «أَذْجَعَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ: هنگامی که کافران در دل‌هایشان تعصب (دوران جاهلیت را قرار دادند» (فتح/۲۶).

۶-۳- حالات ارادی قلب

از برخی صفات و ویژگی‌هایی که در رابطه با قلب در آیات ذکر شده است، استفاده می شود که قلب، پایگاه اراده است و اعمال انسان به عنوان مکنسبات قلبی او محسوب می گردد از جمله کسب قلب، غفلت، اثم، صفات ایمان و تقوا، هدایت، اباء، انکار، کذب و نفاق، انصراف، طهارت و ابتلاء، امتحان و تمحیص، تألیف و انس یافتن، که هر یک از این موارد جهتی از حیات و مرگ قلب و به دنبال آن تعیین مسیر سبک زندگی افراد است. در ادامه بحث، به شرح مختصری از آن‌ها پرداخته می شود.

۶-۳-۱- کسب قلب

منظور از آنچه دل کسب کرده، قصد و نیت است (مترجمان، ۱۳۷۷، ۱۲۳)؛ در واقع اراده انجام دادن یا

انجام ندادن هر کار به عهده قلب است.

کسب قلوب، مانند کسب علم و فضیلت، استعاره‌ای برای آن‌چه دل می‌خواهد، و برای انجام آن تصمیم می‌گیرد، است (طالقانی، ۱۳۶۲، ۱۴۱). اگر انسان باور قلبی به توحید و حقانیت این راه داشته باشد، نیت و قصد او در جهت خیر و انجام اعمال شایسته است. قلب انسان چنانچه سالم باشد، هر عملی را برای رضا و خشنودی حق اراده می‌نماید و در زندگی خود به مرحله‌ی اجرا در می‌آورد. به این ترتیب سبک زندگی او الهی می‌گردد و اگر به این باور قلبی نرسد قلب او به طور غالب اراده‌ی شر می‌کند؛ در این صورت، هر اقدام او با قصد غیر الهی و برای تأمین منافع شخصی خود است.

۶-۳-۲- تعمد قلب

«تعمد قلب» از صفاتی است که بیان‌کننده حالت ارادی قلب است و به معنای قصد کردن به چیزی و استناد نمودن به آن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۶۴۶). در آیه ۵ سوره مبارک احزاب از قلب به عنوان عاملی که گناه نموده است و باید مورد مؤاخذة قرار بگیرد نام می‌برد (طبرسی، ۱۳۰۶، ۱۵).

۶-۳-۳- اثم

اِثْم هم از حالت‌های ارادی قلب است. پروردگار متعال در آیه‌ای فرموده است: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَاِنَّهٗ اِثْمٌ قَلْبِهٖ» (بقره/ ۲۸۴). عبارت «اِثْمٌ قَلْبِهٖ» بیانگر این مطلب است که قلب، منشأ گناه است و «اِثْم» فعل قلبی است. «فَاِنَّهٗ اِثْمٌ قَلْبِهٖ» یعنی دلش گناهکار است و قلب به گناه عادت کرده است. در تفاسیر «اِثْمٌ قَلْبِهٖ» را مترادف معنای «فاجر قلبه» و «کافر قلبه» نیز گرفته‌اند (کتابادی، ۱۳۷۲، ۱۶۶ و ۱۶۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۶۵؛ حریری، ۱۳۸۴، ۲۹۸؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ۲۹۹). به این دلیل که تصمیم و قصد بر هر کاری از قلب آغاز می‌شود. کسی که فاجر و کافر است، با اراده قلبی خود کافر و فاجر شده است. همان‌طور که خداوند برای تمجید ایمان، آن را به قلب نسبت داده است «اُولٰٓئِكَ كَتَبَ فِی قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ...» (مجادله/ ۲۲) گناه را هم به قلب نسبت داده است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۱۰) قلبی که منشأ گناه شود در واقع قلب ناسالم و مرده است و هر معصیتی در ظاهر از انسان سر بزند در سبک و شیوه‌ی زندگی او موثر است.

۶-۳-۴- ابا و انکار، کذب و نفاق

در آیات ذیل نیز به حالات ارادی قلب، اشاره دارند و هر یک ویژگی‌های قلب افرادی را بیان می‌نمایند که از سلامت و در نتیجه از حیات قلب بی‌بهره‌اند. دلیل استکبار و فسق آن‌ها نیز مرگ قلبشان است: آیات: «يُرْوٰنَكُمْ بِاَفْوَاهِهِمْ وَ تَابٰی قُلُوْبِهِمْ وَ اَكْثَرُهُمْ فَاسِقُوْنَ» (توبه/ ۸): با زبان‌شان شما را خشنود می‌سازند و دل‌هایشان زیر بار نرود و اکثر آن‌ها فاسقند. «فَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ قُلُوْبُهُمْ مُّكَرَّةٌ وَ هُمْ مُّسْتَكْبِرُوْنَ» (توبه/ ۸): آنان که ایمان به آخرت ندارند



دل‌هایشان (حق را) اینکار کننده است و آنان (خودشان) مستکبران‌اند. «فَاعْقِبْهُمْ نَفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ» (توبه/ ۷۷): پس به دنبال (این کارهای زشت) شان قرار داد نفاقی در دل‌هایشان تا روزی که او را ملاقات کنند.

۶-۳-۵- انصراف

از حالات ارادی قلب، انصراف از راه حق است. "صرف" یعنی برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر، یا تبدیل کردن آن به چیزی غیر از خودش (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۲/۳۹۲) و انصراف هم به معنای برگشتن می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۷، ۱۲۴) در واقع باب انفعال، مطاوعه ثلاثی مجرد است و از آن اثر می‌پذیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵۴)

در آیه «و إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَظَرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه/ ۱۲۷) «صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» به این معنی است که خداوند دل‌های آن‌ها را به عنوان مجازاتی بر کارشان، گمراه (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۸۹) و از پذیرفتن ایمان به جهت برگشتن آن‌ها از ایمان منصرف کرد. به عبارتی آیه، بیانگر این مطلب است که قهر الهی به جهت روحیه هدایت‌گریز انسان است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ۱۷۰)

۶-۳-۶- طهارت

در آیات «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (احزاب/ ۵۳) و «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ» (مائده/ ۴۱) طهارت از حالات ارادی قلب، ذکر شده است. قلب باید اراده کند که از پلیدی‌ها پاک بماند؛ چرا که اگر ظرف قلب، سالم و پاک باشد، هر چیزی در آن جای دارد و می‌تواند به حیات حقیقی برسد.

۶-۳-۷- ابتلاء، امتحان و تمحیص

از حالات ارادی دیگر قلب که قرآن کریم به آن اشاره می‌فرماید، امتحان (حجرات/ ۳)، ابتلاء (آل عمران/ ۱۵۴) و تمحیص (آل عمران/ ۱۵۴) است. (بستانی، ۱۳۷۵، ۱۲۸؛ قرشی، ۱۳۷۷، ۲۴۱) (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ۲۰۴ و ۲۱۰) این سه عبارت در مورد چیزی صدق می‌کند که اراده انجام یا ترک فعلی را داشته باشد. در آیات مبارک الهی، به این دلیل قلب، مورد امتحان، ابتلاء و تمحیص قرار می‌گیرد، که اراده هر عملی از او سر می‌زند؛ و قلب سالم می‌تواند ظرفیت امتحان، ابتلاء و تمحیص را داشته باشد.

۶-۳-۸- تألیف و انس یافتن

چنان که در آیات شریف قرآن از جمله آیه «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران/ ۱۰۳) و آیه‌ای که می‌فرماید: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا

فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال/۶۳) آمده است. تألیف، انس یافتن و انس گرفتن با دیگران کار قلب سالم و از حالات ارادی آن است و در مورد مؤمنین صدق می‌کند که به دلیل باور توحید و پذیرش ایمان به حیات دل رسیده‌اند و شایستگی امور نیک از جمله داشتن انس و الفت نسبت به یکدیگر را دارند.

نتیجه‌ای که از بیان حالات قلب در این بخش می‌توان گرفت این که همه حالات قلب از قبیل حالات انفعالی مثبت و منفی و همچنین حالات ارادی بیانگر این است که رفتارها و عملکردهای انسان در زندگی که سبک زندگی او را شکل می‌دهد تحت تأثیر این حالات قلبی بروز می‌نماید.

۷- نقش و تأثیر سلامت قلب بر سبک زندگی

با توجه به حالات قلب که در بخش پیشین ذکر گردید، فهمیدن و درک امور، روش عقلی را برگزیدن، تدبیر و ژرف نگریستن، از وظایف و کارهای قلب است (اعراف/۱۷۹؛ حج/۴۶).

قلبی که سالم است، دارای حیات است و قلب هر مقدار که از سلامت فاصله بگیرد به سمت بیماری و در نهایت به سوی مرگ می‌رود. اولین نشانه‌های حیات و سلامتی قلب، این است که انسان بیندیشد تا راه صحیح و هدایتی که به او عرضه می‌شود را تشخیص دهد و بپذیرد. و منظور از «هدایت»، راهیابی به سوی مقصود؛ یعنی تکامل و پیشرفت انسان در تمام جنبه‌های مثبت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۱۸).

سبک زندگی، ناظر به مسائلی است که متن زندگی انسان را در دنیا شکل می‌دهد؛ به عبارتی وقتی از چگونگی زیستن، سخن گفته می‌شود، همه مواردی را که انسان در متن زندگی با آن مواجه است، مورد توجه قرار می‌گیرد و به همین جهت، گستره سبک و شیوه زندگی، عرصه وسیعی از رفتار انسان با خدا، خود، خانواده، جامعه و طبیعت را شامل می‌شود (پورامینی، ۱۳۹۲، ۱۷)، افراد، بر اثر باورهای قلبی و قصد قلب برای انجام افعال، رفتارهای خاصی از خود بروز می‌دهند؛ مانند این که چه بخورند، چه بگویند، چه عکس‌العملی از خود نشان دهند و ... (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ۱۹۶).

انسان همان‌گونه که دو مرگ دارد، دو زندگی نیز دارد؛ یکی مرگ و زندگی جسمی و دیگری مرگ و زندگی قلبی. زندگی واقعی انسان همان زندگی قلبی او است؛ چرا که دل، پایگاه انسانیت آدمی، مرکز عواطف، احساسات و جایگاه بلوغ و جدان سرشار او است. هنگامی که قلب به خواسته‌های پست تمایل نداشته باشد و در دام علاقه‌مندی‌های پست نیفتد، زنده باقی می‌ماند و به انجام دادن کارهای شایسته و نیک روی می‌آورد، همه انسان‌ها را دوست می‌دارد، برای همه، خواستار نیکی است، به تأمل و تدبیر در کار دنیا و آخرت می‌پردازد، از گذشت روزگار و تغییرات آن عبرت می‌گیرد، و در برابر پروردگار، فروتن و خاشع است. زمانی که قلب انسان، میل به باطل پیدا کند، انسانیت او در گون شده، و روشنایی فطرت او از دست می‌رود؛ چرا که جایگاه اصلی برای آشکار شدن روشنایی‌های فطرت و تمرکز یافتن پایه‌های دین، همان قلب است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ: در این سخن (قرآن)، یادآوری است برای آن کس که صاحب دل باشد و دلی زنده داشته باشد» (ق/۳۶) (حکیمی، ۱۳۸۷، ۴۵-۴۷).



آیه «... اَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (انفال/ ۲۴) در واقع حیات حقیقی انسان را در پذیرش هدایت به سوی توحید، بیان می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ۶۰۲) و موت قلب هم بر اثر سرکشی، طغیان و معصیت در برابر پروردگار حکیم است (حکیمی، ۱۳۸۷، ۱۷۴). عمل و قلب در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و هر کدام می‌تواند به نوبه خود سبب پیدایش دیگری شود. قوت و ضعف باورهای قلبی، به طور مستقیم بر عمل انسان، تأثیر دارد و قوت و ضعف عمل هم بر تقویت و رشد یا تضعیف باور مؤثر است و به دنبال آن، شیوه و سبک زندگی فرد را که بر آیندی از باورها و عملکردها است را جهت می‌دهد که با توجه به موضوع پژوهش، در این بخش به بیان تأثیر سلامتی قلب بر سبک زندگی اکتفا می‌گردد.

همان‌طور که در خطبه متقین، حضرت علی (علیه السلام) بیان می‌فرماید: «رادمردان، مرگ قلب زنده‌ها را خیلی مهم‌تر می‌دانند، این مردان آزاده می‌بینند که اهل دنیا مرگ ظاهری را مهم می‌شمرند؛ ولی مرگ باطنی را نه؛ اما خود، که افرادی زاهد، عاقل و حکیم‌اند، مرگ قلب زنده‌های اهل دنیا را مهم‌تر از مرگ جسمشان می‌دانند...». این بینش انسان حکیم و با تقوا و مرتبه‌ای عبادیت و حقیقت معنای زندگی است؛ «إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ؛ وَإِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛ وَإِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ...» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۲۰).

حضرت در وصف این گروه که به حیات حقیقی رسیده‌اند، می‌فرماید: «در دنیا زندگی می‌کنند؛ اما دنیا و امور دنیوی را نمی‌پرستند. آلودگی دیگران (غیر خداپرستان) را ندارند، با آگاهی و بصیرت زندگی می‌کنند و در ترک زشتی‌ها از همه پیشی می‌گیرند. بدن‌هایشان به گونه‌ای در تلاش و حرکت است که گویا میان اهل آخرت‌اند. اهل دنیا را می‌نگرند که مرگ بدن‌ها و اجساد را بزرگ می‌شمارند؛ اما بزرگ‌ترین مرگ، نزد آنان مرگ دل‌های زندگان است: «كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا؛ فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يَبْصُرُونَ وَ بَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ. تَقَلَّبَ أَعْيُنُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ يَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يَعْظُمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۶۰۵).

مولای متقیان علی (علیه السلام)، جان آگاه را زنده می‌داند و برای آن که ثابت نمایند که عده‌ای از افراد که حیات مادی دارند؛ اما جزء مردگان محسوب می‌شوند می‌فرماید: «اینان به موت جسدشان خیلی اعتنا دارند؛ ولی به مرگ قلب خود بی‌توجه هستند...»؛ «در حالی که مرگ دل، مهم‌تر از مرگ بدن است، چون دلی که بمیرد، از سعادت ابد محروم است؛ ولی اگر جسم بمیرد و حیات ظاهری را رها کند، چنان که باید رها کند، هرگز ناکامی در بین نیست؛ زیرا از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شود» (همان، ۱۳۸۷، ۶۰۵)؛ در واقع، وقتی تحولات مثبت در قلب بر پایه جهان بینی توحیدگرایانه شکل بگیرد، سبک زندگی و رفتار بیرونی متناسب با خود را به ارمغان می‌آورد و این تحولات مثبت، در قلب سالم پدید می‌آید. قرآن می‌فرماید: «كُلُّ يَعْْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتَه: هَر كَس طَبِق وَ يَزْجِي هَاي رُوحِي خُود عَمَل مِي كُنْد» (اسراء/ ۸۴). برخلاف آن، اگر جهان بینی مادی باشد، رفتار و عملکرد خارجی آن نیز متناسب با همان می‌شود.

منشأ تأثیر اخلاق، قلب است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۲۴۴ و ۲۴۳). ابو حامد غزالی می‌نویسد: «کلمات خلق و خلق، همیشه با هم به کار می‌روند؛ مثلاً گفته می‌شود: فلان حسن الخلق و الخلق؛ یعنی خوش ظاهر و خوش باطن است؛ بنابراین منظور از خلق، شکل ظاهری است و مراد از خلق، صورت و چهره باطنی، خلق عبارت است از هیات و حالتی راسخ در نفس که به سبب آن افعال و رفتارها به راحتی و بدون احتیاج به فکر و تأمل از نفس سر می‌زند. حال اگر از آن هیئت و خوی، افعال و رفتارهای پسندیده عقل و شرعی سرزند آن هیئت را خلق حسن (یا خوی نیک) می‌نامند و اگر افعال زشت و ناپسند سرزند آن سبی یا خوی بد و ناپسند است» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۱۵۲۵). مبدأ تغییر در هر گونه رفتار هم قلب است؛ به طوری که تا قلب به چیزی مشغول نشود حس کنجکاو یا تلاش برای رسیدن به آن فعال نمی‌شود. (شریفی، ۱۳۹۱، ۳۳) چرا که اعمال انسان معمولاً از صفات درونی او سرچشمه می‌گیرد؛ شخصی که بخل، کینه، حسد، تکبر و مواردی از این قبیل، در قلب او رسوخ کند، روح و فکر او را به رنگ خود در می‌آورد، طبیعی است که اعمالش نیز متناسب با آن صفت درونی می‌گردد؛ به طور مثال، خوی کینه‌ورزی فرد کینه‌توز که در قلبش استقرار دارد، در عمل، او را آرام نمی‌گذارد و همچنین تکبر که از حالات قلبی است: «کل قلب متکبر» (غافر/۳۵)، راه رفتن، سخن گفتن، نحوه نشست و برخاست و همه حالات افراد متکبر، رنگ تکبر دارند، و این امر، در مورد تمام صفات اخلاقی خوب و بد، صدق می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۲۴۴ و ۲۴۳).

قلبی که ایمان نداشته باشد، بیمار می‌شود و چشم دلش نابینا می‌گردد؛ بنابراین حقایق را درک نمی‌کند و به میزانی که حیات دنیا و فرهنگ طبیعی آن را می‌پذیرد، از حیات دل فاصله می‌گیرد (میرزایی، ۱۳۸۸، ۲۴۶) و به این ترتیب، قلب، خانه امن ابلیس می‌شود، شیاطین، در آن و سوسه می‌کنند و با زیبا نشان دادن زشت و زشت کردن زیبا، حق را به جای باطل و صدق را به جای کذب قرار می‌دهند. سرانجام، قلب چنین شخص فریب خورده‌ای، رو به زوال و مرگ می‌رود و اعمال و کردار تحت تأثیر مرگ قلب او، شیطانی می‌گردد.

به همین دلیل، بیشترین تلاش‌های انبیا و اولیای الهی، صرف این امر شده است که با تربیت، پرورش و هدایت صحیح قلب، فضائل اخلاقی را در فرد جامعه پرورش دهند و رذائل را به حداقل برسانند تا اعمال که تراوش صفات اخلاقی هستند، اصلاح شوند. تعبیر به تزکیه در آیات متعددی از قرآن مجید نیز اشاره به همین معنی دارد (طاهر زاده، ۱۳۹۲، ۳۰). با توجه به روایات، اعمال، نشانگر جهت‌هدایتی قلب افراد است؛ حضرت علی (علیه السلام) در این مورد فرموده‌اند: «هدی من اشعر التقوی قلبه: کسی که تقوی را شعار قلب خود قرار داده، هدایت شده است» (خوانساری، بی‌تا، ۱۹۳). می‌توان گفت هر گونه تلاش در عرصه زندگی از بینش که جایگاه آن در قلب است، خط مشی می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۲۴۶).

در نتیجه میزان باورها و اعتقادات قلبی هر فرد که درون قلب، شکل می‌گیرد، به عملکرد او در زندگی جهت می‌دهد و سبک زندگی فرد را تابع خویش می‌نماید. ثمره درک قلبی آن است که در عمل ظهور پیدا کند. اگر چه برای تعلیم و ثبات در قلب، عمل، مساعدت می‌کند؛ اما در هر سطح، قلب،



مقدم بر عمل است، هر چند آن که برای مرتبه بعد، عمل، قلب را کمک کند (ره پیک، ۱۳۸۹، ۳۳). از آنجا که مبدأ تمایلات و تغییرات رفتاری انسان، در قلب او است، شیوه عمل و رفتار افراد، در محیط زندگی، نشانه‌ای از عقاید، باورها، ارزش‌ها و علاقه‌های قلبی آن‌ها است. سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای، متأثر از نوع باورهای قلبی (جهان‌بینی) است. جهان‌بینی مادی و ارزش‌های لذت‌گرایانه و سودمحورانه، به طور طبیعی، سبک زندگی خاصی را پدید می‌آورند؛ همان‌طور که جهان‌بینی الهی، ارزش‌های کمال‌گرایانه و سعادت‌محور، سبک خاصی از زندگی را شکل می‌دهند، کسی که تقرب به خداوند متعال را هدف نهایی خود می‌بیند، همه شئون زندگی خود، از قبیل نماز و عبادت، کسب و کار، تحصیل، بهداشت، خوراک، سخن گفتن، آراستگی ظاهری و ... را در مسیر این هدف قرار می‌دهد؛ به این معنا که به جزئیات زندگی خود، رنگ الهی می‌بخشد (شریفی، ۱۳۹۱، ۳۳ و ۳۴).

از میان همه صفات مؤمنین، پنج صفت در آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...» (انفال/۲) ذکر شده است و این صفاتی هستند که داشتن آن مستلزم داشتن تمامی صفات نیک و حقیقت‌ایمان است، صفاتی است که داشتن آن، نفس را برای تقوا، اطاعت خدا و اطاعت از رسول خدا آماده می‌سازد و آن صفات عبارت است از: ۱- ترسیدن و لرزش دل در هنگام ذکر خدا، ۲- زیاد شدن ایمان قلبی در اثر شنیدن آیات خدا، ۳- توکل، ۴- به پا داشتن نماز، ۵- انفاق از آنچه که خدا روزی فرموده است. سه صفت اول از اعمال قلب و دو صفت دیگر از اعمال جوارح است که در بیان آن‌ها رعایت ترتیب واقعی و طبیعی شده است. به دلیل این که نور ایمان به تدریج در دل تابیده می‌شود و هم‌چنان رو به افزایش دارد تا به حد کمال برسد. صفت اول که همان تأثیر پذیری قلب از ایمان و باور قلبی آن به توحید است، عبارت است از ترس و لرزش دل در هنگام ذکر خدا، و جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» اشاره به آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰ و ۱۱).

امام سجاد (علیه السلام) در دعای مکارم الاخلاق، حیات حقیقی انسان را چنین بیان نموده است: «بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهَ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ... وَاسْتَفْرَغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ... وَلا تَبْتَلِنِي بِالْكِبْرِ وَعِدْنِي لَكَ وَلا تَفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعَجْبِ وَاجْعَلْ لِنَاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرِ... وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ: پروردگارا، با لطف خودت، نیتم را نیکو گردان و یقینم را با رحمت بی پایانت از گزند انحراف، مصون دار و با قدرت بی انتهایت، هر عمل فاسدی که از من سر زده، اصلاح بفرما» (امام سجاد علیه السلام، ۱۳۸۸) در این بخش از دعاء، امام با علم به این که، نیت و باور قلبی اشتباه و دارای انحراف از مسیر توحیدی، موجب انجام عمل فاسد می‌گردد، قبل از درخواست صیانت از عمل فاسد، به منشأ عمل که نیت و یقین قلبی است اشاره می‌فرماید.

به دلیل این که کمال و بلوغ ایمان، برترین مرتبه یقین به حقیقت هستی، نیکوترین نیت، عالی‌ترین اعمال، هدفداری در زندگی، دوری از کبر و غرور، اجتناب از عجب و خودخواهی، خیر رساندن به مردم، آراستگی به اوصاف و فضایل اخلاقی و داشتن عزت نفس، از جمله صفاتی است که برای رسیدن به برترین مرتبه حیات که حیات قلب است، لازم و ضروری است. سیر زندگی با وجود این صفات در

قلب، جنبه ارزشی می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۱۶۹ و ۱۷۰). اگر هر فرد بتواند قلب خود را در معرض خطاب‌های قرآن و علم امام معصوم (علیه السلام) در زمینه نحوه چگونگی زیستن قرار دهد از سلامت قلب بهره‌مند است و می‌تواند به حیات قلب برسد همچنین به تبع آن، شیوه‌ای صحیح از زندگی کردن را به کار بگیرد. حقیقت حیات، که همان سلامتی و حیات قلب است، مبدأ علم هماهنگ با عمل، و منشأ عمل الهام یافته از علم است و هر انسانی که این هماهنگی علم به هر میزان که عمل و همبستگی تلاش و آگاهی در او نیرومندتر باشد، حیات او قوی‌تر است (همان، ۱۳۸۵، ۲۴۵)؛ به عبارتی، قلب مؤمنی که ایمان، ریشه در قلب و جاننش دوانیده و آن را حیات بخشیده، اعمال او را در همه عرصه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... زندگی بدون اجبار و از سر شوق، رنگ و بوی ایمانی می‌بخشد که نشانگر شیوه برگزیده او برای زندگی در اثر سلامت دل به نور ایمان به خداوند متعال است. حیات حقیقی انسان بر مبنای اندیشه و ایمان به خداست که در جهت هدف منطقی و متعالی قرار گرفته است و این همان حیات طیبه‌ای است که خداوند متعال، مؤمنان را به آن وعده داده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اٰنٰثٰی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً: هَر كَسٍّ اَز مَرْدٍ وَ زَن عَمَلٍ صَالِحٍ اِنجَام دَهْد؛ دَر حَالِی كَه اَهْل اِيْمَان بَاشَد، پَس اَلتِه اَوْ رَا زَنْدِه دَارِيْم بَه زَنْدَكَا نِي پَا كِيْزِه» (نحل/ ۹۷) (همان، ۱۳۸۹، ۱۷۳ و ۱۷۴). در ادامه این بخش به نمونه‌هایی از مصادیق بارز اثر حیات دل بر سبک زندگی با شرح مختصری ارائه می‌گردد.

۸- زندگی هماهنگ با فرامین الهی

جهان بینی الهی انسان که حاصل سلامتی قلب او است به نحوه زیستن او جهت الهی می‌دهد. کسانی که خدا را به عنوان عظمت بی‌نهایت می‌شناسند و این معرفت در دلشان وجود دارد بسته به درجه معرفتشان به هنگام یاد خدا تغییر حال می‌یابند.

کسی که خدا را به دل بشناسد هر حرکت و سکونی در عالم را به اذن خدا می‌داند و در همه مراحل زندگی خود، توکلش فقط به او است، خدا را اطاعت می‌کند، طبق اوامر الهی در مقابل پدر و مادر اظهار خضوع می‌نماید، در مقابل اولیای خدا تواضع می‌کند، اقامه نماز و انفاق می‌کند و ... (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ۶۵).

اگر دل انسان به یاد خدا زنده شود، نور قلبش او را به اطاعت پروردگار در مسیر زندگی وا می‌دارد؛ دستورالعمل‌هایی را که خداوند متعال به عنوان طاعت خویش تعیین فرموده در واقع تعیین کننده مشی و روشی از زندگی است که همان زندگی الهی است و به انسان در شیوه زندگی کردن جهت الهی می‌دهد. هر فردی که به باورهای ارزشی رسیده باشد و زندگی الهی داشته باشد اهل آرامش «... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/ ۲۸)، عدالت، مهربانی، دستگیری از بندگان خدا، خوش رفتاری و ... هر خیر و خوبی دیگر است.

اگر در دنیا قلب، سالم و فعال شود و به حیات برسد در آخرت نیز از آن بهره‌مند می‌شود. حیات در



آخرت وابسته به سلامتی قلب در دنیا است به گونه‌ای که اگر قلب به نور حقیقت سالم و در نتیجه، زنده باشد زندگی فرد را رنگ الهی می‌بخشد؛ یعنی در همین زندگی مادی شیوه‌ای را بر می‌گزیند که منطبق با اوامر الهی باشد. همان‌طور که در تشریح سبک زندگی گذشت ظواهر زندگی که حاصل ایمان و باورهای قلبی است، سبک و شیوه زندگی افراد را تعیین می‌کند. اگر در روایت، این گونه آمده است که دنیا، مزرعه آخرت است، به همین دلیل است که انسان، حاصل ایمان و عقاید قلبی خود را که به صورت بالقوه در نهاد اوست را در انتخاب شیوه‌ای از زندگی که مبتنی بر همان اعتقاد خود بر فرمانبری از خالق یگانه است به فعلیت می‌رساند، آن‌ها را بارور می‌کند و بالطبع محصول کشت خود را در آخرت برداشت می‌نماید (میرزایی، ۱۳۸۸، ۲۵۱).

۹- آرامش حقیقی در زندگی

عالی‌ترین صفت روحی یک انسان در زندگی، اطمینان و آرامش است که از ایمان قلبی و به تبع آن از عوامل دیگر مانند عبادت، نیایش، تقوا، توکل، زهد و ساده زیستی، ارتباط با خدا، خوف از خدا و تکامل ایمان، نشأت می‌گیرد. از ویژگی‌های بنندگان تکامل یافته خدای متعال که قلب سلیم دارند این است که در اثر یقین و اعتقاد قلبی صحیح با تمام وجود، حجاب‌های بین خود و خدای متعال را برداشته و به آرامش رسیده‌اند، نه به لذت‌ها دل می‌بندند و نه از مصیبت‌ها نگران می‌شوند. قرآن در وصف آنان می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لِيَهُ رَاجِعُونَ» (بقره/ ۱۵۶) (مظهری، ۱۳۸۷، ۷۱). مایه آرامش انسان، ذکر و توجه به پروردگار متعال است. اگر انسان به یاد خدا باشد و قلب او کانون توحید شود، در زندگی خود، راه انحرافی را نمی‌پیماید و مراقب رضایت خالق یکتا در همه عملکردها و رفتارهای خود هست (موسوی تبریزی، ۱۳۸۱، ۴۲).

امام خمینی (ره) شهادت و غم از دست دادن فرزند خود، مصطفی را از الطاف خفیه الهی برشمرد و در فردای آن روز به تدریس پرداخت، گویا اتفاقی نیفتاده، این سکون و آرامش امام نشانه ایمان و اطمینان قلبی او بود که به همه فرمان سکوت و آرامش می‌داد (مظهری، ۱۳۸۷، ۷۲).

طبق برداشتی از حدیثی از امام صادق (علیه السلام): «کسی که همتش فقط برای خداست، هم واحد دارد، حرکت و سکونش برای اوست و قصد هیچ کار کوچک و بزرگی را نمی‌کند مگر آن که وجه رب در آن باشد. قلب این انسان به اطمینان و آرامش رسیده و اضطرابی در آن وجود ندارد» (فجر/ ۲۸) (ره پیک، ۱۳۸۹، ۶۱).

۱۰- عدم تزلزل در امور زندگی

کسی که ایمان به خداوند متعال دارد؛ در واقع تکیه بر جایگاهی دارد که هیچ حادثه و گرفتاری، او را متزلزل نمی‌کند. چنین کسی امور خود را بر پایه معارفی بنا نهاده که شک و اضطراب در او ایجاد نمی‌شود، اعمالش از تکلیف الهی منشأ می‌گیرد و در تشخیص خیر و شر دچار اضطراب نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۳۹).

۱۱- رؤوف و رحیم با مؤمنین

پیروان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و انبیاء الهی به جهت دارا بودن حیات قلبی که بر اثر ایمان قلبی به پروردگار متعال دارند با یکدیگر به رأفت و رحمت رفتار می‌کنند؛ «... وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً...» (حدید/۲۷)، «... رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...» (فتح/۲۹) و مانند قافله‌ای که به دنبال قافله سالار در حرکت است، تابع قلب رسول اکرم و حضرت مسیح سلام الله علیهما هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۳۳۰). با توجه به این آیه، از آثار حیات قلبی پیروی از اولیای الهی و رأفت و رحمت داشتن نسبت به هم در زندگی است. این نوع رفتار، برخاسته از قلب سالم و زنده است. به بیانی ساده، قلبی که تابع اولیاء الهی باشد، به حیات دل رسیده و به دنبال آن، شیوه زندگی او، شیوه‌ای الهی و توأم با مهربانی و رأفت نسبت به افراد با ایمان می‌گردد.

۱۲- دستگیری از بندگان خدا

دستگیری از بندگان خدای متعال بخش مهمی از زندگی صاحبان قلب‌های سالم است؛ انسانی که با ایمان به خدا به حیات قلب رسیده است، این عمل را جزء یکی از وظایف خود در زندگی می‌داند. نمونه بارز آن، سبک و سیره اهل بیت (ع) در زندگی است. قرآن کریم بارها به مناسبت‌های مختلف از منش این بزرگواران در نحوه زندگی یاد می‌کند؛ از جمله انفاق خانواده حضرت علی (علیه السلام) در سوره انسان: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا» (دهر/۸) (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۲۶۹). امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر مسلمان که حاجت مسلمان دیگر را بر آورد، خداوند متعال به او ندامت دهد که ثواب تو با من است و به کمتر از بهشت برای تو راضی نمی‌شوم» و در روایتی دیگر فرمودند: «هر مؤمنی که برای بر آوردن حاجت برادر مومن خود گام بردارد، خداوند متعال برای هر قدمی یک ثواب می‌نویسد و یک گناه از او کم می‌کند و یک درجه در بهشت به او می‌دهد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ۴۸۵). با توجه به مخاطبین آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) در این زمینه، دستگیری از بندگان خدا به انسان‌هایی نسبت داده شده است که به واسطه ایمان به پروردگار متعال، قلبی سلیم دارند و حیات دل یافته‌اند و بر آوردن نیاز دیگران را جزئی از امور زندگی خود می‌دانند.

۱۳- حق مداری و عدالت خواهی

حیات دل که همان اعتقاد قلبی به توحید است، تطبیق اعمال فردی و اجتماعی بر معیار اسلام را ایجاب می‌کند. یکی از این معیارها، قرار دادن سبک زندگی بر پایه عدالت خواهی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۹۲). عدالت، از کمال انسانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۶۶) و حق‌محور بودن و عدالت داشتن، مقتضای فطرت است (همان، ۴۳۹). قوام سلامتی دل به اصل عدالت است. عمل به عدالت در زندگی اجتماعی از مهم‌ترین تکالیف الهی مسلمان است (نساء/۵۸). عدالت در همه امور از جمله در حیات فردی نسبت به خود در حیات خانوادگی در مورد اعضاء خانواده و در زندگی اجتماعی باید در مقابل هم‌نوعان خود اجرا گردد (اسراء/۳۵) (همان، ۱۳۸۹، ۱۹۴). فردی که دارای جهان بینی توحیدی است،



عدالت و حق را در همه عرصه‌های زندگی سرلوحه سبک زندگی خود قرار می‌دهد. فرد در پی ترجیح‌ها و علاقه‌مندی‌های الهی خویش، شیوه‌ای حق‌مدار را آگاهانه برمی‌گزیند و رفتار برآمده از این تمایل‌ها و ترجیح‌ها در قلب‌های زنده، شکل می‌گیرد. کسانی که قلب سلیم داشته باشند، در مسیر عدالت، حرکت می‌کنند (همان، ۱۳۸۱، ۲۸۱).

۱۴- زهد و ساده زیستی

زهد به عنوان یک فضیلت اخلاقی و معنوی، عبارت از دل‌کنند از دنیا و حرکت به سوی منازل آخرت است. آیه «لَكَيْلًا تَأْسُؤًا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ...» (حدید/۲۳) به معنای حقیقی زهد اشاره دارد. از این آیه استفاده می‌شود که زهد، یک امر قلبی است که با دو خصوصیت عدم تأسف نسبت به از دست رفته‌ها و عدم خوشحالی نسبت به داده‌ها شناخته می‌شود (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ۶۲۶). ساده‌زیستی در جهت‌گیری حرکت در مسیر زندگی، سهم تعیین‌کننده‌ای دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۳۹). کسی که حب دنیا را از دل خود بیرون کند و لذات دنیایی را رها کند، قلب او به سمت توحید گرایش پیدا می‌کند و همه سعی او در زندگی، آمادگی برای سرای آخرت است (تهرانی، ۱۳۹۲، ۲۴۹). پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «هر کس در دنیا زهد پیشه کند، خداوند حکمت و بصیرت را در قلبش وارد می‌سازد، زبانش را به حکمت گویا می‌نماید و او را از دنیا سالم به دارالسلام می‌رساند». در این کلام، زهد، حکمت، شناخت و سلامت قلب را در هم آمیخته است. کسی می‌تواند در طول زندگی خود زهد پیشه کند که به حیات حقیقی یعنی قلب سلیم رسیده باشد تا بودن یا نبودن چیزی در زندگی او برایش یکسان باشد (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ۶۳۰).

۱۵- رفتار نیکو

فردی می‌تواند به معنای حقیقی، خوشرفتار باشد که کلام پروردگار متعال و همچنین توصیه‌های معصومین (ع) بر جان و دل او اثر کرده باشد و این اثرپذیری، کار قلب‌های سالم است؛ چنین شخصی سبک و شیوه رفتاری خود را در زندگی بر اساس خُلق و کردار نیکو قرار می‌دهد. در مورد آیه «وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ...» (رعد/۲۲)، از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که حضرت به معاذبن جبل فرمود: «چنان‌چه گناهی مرتکب شدی بی‌درنگ عمل خیر و کار نیک به جا آور که زشتی آن را محو و نابود کند» و نیز گفته شده چنان‌چه کسی او را آزار نمود به نیکی و خوشرفتاری پاسخ دهد، اگر او را از حقی بی‌بهره کرد، عمل به مثل نماید و در صورتی که به او ظلم و ستم نمود عفو کند و بگذرد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۲۰۹). در تفسیر آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۸۳)، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است که با مردمان نیکو صحبت و رفتار نمایید، چه از اهل ایمان و یا از مخالفان باشند؛ زیرا گشاده‌روئی و خوشرفتاری با اهل ایمان، و با مخالفان نیز به لحاظ مدارا و جلب آنان به سوی ایمان، شایسته است که به این وسیله خود و سایر مؤمنان را از شرور و آزارهای آنان ایمن می‌دارید (همان، ۲۳۲).

هرگاه قلب، حرم امن خدا شود و پیام آرامش آفرین پروردگار در آن جای بگیرد، گفتار، رفتار، نوشتار و سرانجام، سیره و روش چنین صاحب دلی، الهی خواهد شد؛ زیرا از چنین دلی، جز آثار توحیدی، سر نمی‌زند؛ چنان که همه پیامبران، امامان معصوم (علیهم‌السلام) و پیروان ایشان، چنین بوده و هستند. صفاتی از جمله اقامه نماز، انفاق، ایثار، جهاد و ...، که در آیاتی مانند «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...» (حج/ ۳۵) و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ...» (انفال/ ۲) و ... برای مؤمنین ذکر می‌شود، نشانگر آن است که رفتار انسان، برخاسته از انگیزه‌ها، دیدگاه‌ها و اعتقادات قلبی اوست (قرائتی، ۱۳۸۳، ۲۷۲)؛ بنابراین انسان باید بکوشد اعتقادات الهی را در قلب خود نهادینه کند تا در مسیر صحیح زندگی قرار بگیرد. نتیجه این مبحث این که باید گفت، سبک زندگی که شکل گرفته از مجموعه‌ای از رفتارها است، منشأ درونی و قلبی در فرد دارد و بازتاب هویت فرد است؛ چرا که رفتار هر فرد، نشانگر شخصیت و هویت او است. منشأ این بازتاب‌ها، قلب است؛ به هر میزانی که فرد، دل خویش را بیشتر به نور ایمان، روشن کند، دل او زنده‌تر و سالم‌تر است و این دل سالم به شیوه زندگی‌اش، هویت ایمانی و الهی می‌بخشد.

۱۶- نتیجه

نتیجه حاصل از پژوهش حاضر این است که میزان باورها و اعتقادات قلبی هر فرد که درون قلب، شکل می‌گیرد، به عملکرد او در زندگی جهت می‌دهد و سبک زندگی فرد را تابع خویش می‌نماید. ثمره درک قلبی آن است که در عمل ظهور پیدا کند. اگر چه برای تعلیم و ثبات در قلب، عمل مساعدت می‌کند؛ اما در هر سطح، قلب مقدم بر عمل است، هر چند برای مرتبه بعد، عمل، قلب را کمک کند. همه حالات قلب از قبیل حالات انفعالی مثبت و منفی و همچنین حالات ارادی بیانگر این است که رفتارها و عملکردهای انسان در زندگی که سبک زندگی او را شکل می‌دهد، تحت تأثیر این حالات قلبی بروز می‌نماید. در روایات نیز تمام ادراکات انسان به قلب نسبت داده می‌شود؛ بنابراین احیاء و امات قلب، منشأ اثر برای انتخاب سبک زندگی انسان‌ها است. توضیح آن که مؤلفه‌هایی که متن زندگی را تشکیل می‌دهد، به میزان باورهای قلبی افراد یا پذیرش ایمان آن‌ها بستگی دارد و هر باور قلبی، یک نوع سبک زندگی متناسب با خود، را به دنبال دارد. قلب، جهت دهنده نوع گفتار، رفتار و عملکرد اعضا است که بیان‌کننده سبک زندگی افراد است. بروز و ظهور حالات قلبی موجبات هدایت و گمراهی را فراهم می‌کند. هر حرکت انسان چه در جهت رشد و کمال و چه در جهت سقوط و نابودی او، ریشه در قلب او و گرایش‌های آن دارد و تا تغییری در قلب انسان رخ ندهد، هیچ تغییری در او به وجود نمی‌آید. قلب سلیم معارف الهی را می‌شناسد و باور دارد؛ بنابراین به حیات می‌رسد و عدم معرفت حق و نداشتن باور قلبی به توحید باعث مرگ قلب می‌شود. هر یک از این دو نوع باور، سبک زندگی انسان را می‌تواند در جهت خود سوق دهد و هم‌رنگ خود نماید. برای ایجاد کوچک‌ترین تغییری در انسان ابتدا لازم است قلب او را تغییر داد و برای ایجاد هر تغییری در



قلب نخست باید ویژگی‌ها و شرایط قلب را شناخت و قواعد اثر گذار آن را درک کرد. قلب انسان، بعد از درک و شناخت صحیح یا نادرست از حقایق، صفات عالی یا پست را در عمل از خود بروز می‌دهد و به این ترتیب، موجب رشد قلب به سوی سلامتی و حیات یا سقوط قلب به سوی مرگ می‌شود که هر دو جهت حیات و موت قلب، بر سبک زندگی افراد تأثیر گذار است.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: بی‌نا.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: نشر دار الکتب العلمیه.
- امین اصفهانی، سیده نصرت (۱۳۶۱). مخزن العرفان در تفسیر قرآن: تهران: نشر نهضت زنان مسلمان
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی، تهران: بی‌نا.
- بنت الشاطی، عائشه عبد الرحمنو (۱۳۷۶). اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تحریری، محمد باقر (۱۳۸۶). نجوای عارفانه، شرح مناجات شعبانیه، تهران: انتشارات حر.
- تهرانی، مجتبی (۱۳۹۲). رسائل بندگی، تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی.
- ثعالبی، عبد الملک بن محمد (۱۳۸۶). اقتباس از قرآن کریم، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲). الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: نشر دار احياء التراث العربی.
- نواقب، جهان بخش (۱۳۷۶). تشبیهات و تمثیلات قرآن، تهران: نشر قو.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). ادب فنای مهربان، محقق محمد صفایی، قم: مرکز نشر اسراء چاپ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). هدایت در قرآن تفسیر موضوعی قرآن کریم، محقق علی عباسیان، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). جامعه در قرآن تفسیر موضوعی قرآن کریم، محقق مصطفی خلیلی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). حکمت عبادات، محقق حسین شفیعی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ نوزدهم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). صورت و سیرت انسان در قرآن تفسیر موضوعی قرآن، محقق غلامعلی امین دین، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.

- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح، تحقیق و تصحیح عطار و احمد عبد الغفور، بیروت: دار العلم للملایین.
- حریری، محمد یوسف (۱۳۸۴). فرهنگ اصطلاحات قرآنی، قم: هجرت.
- حسینی همدانی، سید محمد (۱۴۰۴). انوار درخشان، تهران: نشر لطفی.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۰). الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۶). پیام پیامبر، ترجمه مسعود انصاری، تهران: نشر منفرد.
- خوانساری، جمال الدین محمد (بی تا)، شرحی بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین (۱۳۵۱). قلب سلیم، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۵). مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی.
- رستمی، علی اکبر (۱۳۸۰). آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان (علیهم السلام)، بی جا: بی نا.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶). مقدمه الأدب: تهران: بی نا.
- سجادی، ابراهیم (۱۳۹۰). قرآن و ارزش‌های اخلاقی عواطف و احساسات، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های قرآنی، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شعبه خراسان رضوی.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷). الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت: مکتبه الألفین.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن، تهران: نشر انتشار.
- طاهر زاده، اصغر (۱۳۹۲). ادب خیال، عقل و قلب، اصفهان: لب المیزان.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران: بی نا، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبد الحسین (بی تا). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰). الفروق فی اللغة، بیروت: دار الافاق الجدیدة.
- عطاردی، عزیز الله (۱۳۷۸). ایمان و کفر؛ ترجمه: الایمان و الکفر بحارا الانوار، تهران: انتشارات عطار د.
- علوی مهر، حسین (۱۳۸۴). آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فلسفی، محمد تقی (۱۳۶۸). الحدیث - روایات تربیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵). تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: بی‌نا.
- قرضاوی، یوسف و عبدالعزیز سلیمی (۱۳۸۲). قرآن منشور زندگی، تهران: بی‌نا.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۳). اصول الکافی، تحقیق: علامه شیخ محمد جواد الفقیه، فهرست و تصحیح: دکتر یوسف بقاعی، بیروت: دار الاضواء.
- کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۴۴). منهج الصادقین، بی‌جا: بی‌نا.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۳۷۲). بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه رضا خانی و حشمت‌الله ریاضی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- گواهی، عبدالرحیم (۱۳۷۹). درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع، مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق محمدباقر محمودی، عبد الزهراء علوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). اخلاق در قرآن، تحقیق و نشر محمدحسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصری، ابن‌ابی‌الاصبع (۱۳۶۸). بدیع القرآن. ترجمه سید علی میرلوحی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت- قاهره- لندن: دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مظلومی، رجبعلی (۱۴۰۳). پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، تهران: نشر آفاق.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۴). آموزش علوم قرآن مجید؛ ترجمه التمهید فی علوم القرآن، ترجمه ابو محمد و کیلی، تهران: شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- موسوی تبریزی، محسن. (۱۳۸۱). تقوا و اخلاق قرآنی، ساخته اخلاق خویش، قم: مؤسسه فرهنگی نشر نور علی نور.
- مهدوی کنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیست و یکم.
- میبدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نجفی خمینی، محمد جواد. (۱۳۹۸). تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامیة.
- نقی پور فر، ولی‌الله. (۱۳۸۱). پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، تهران: اسوه.